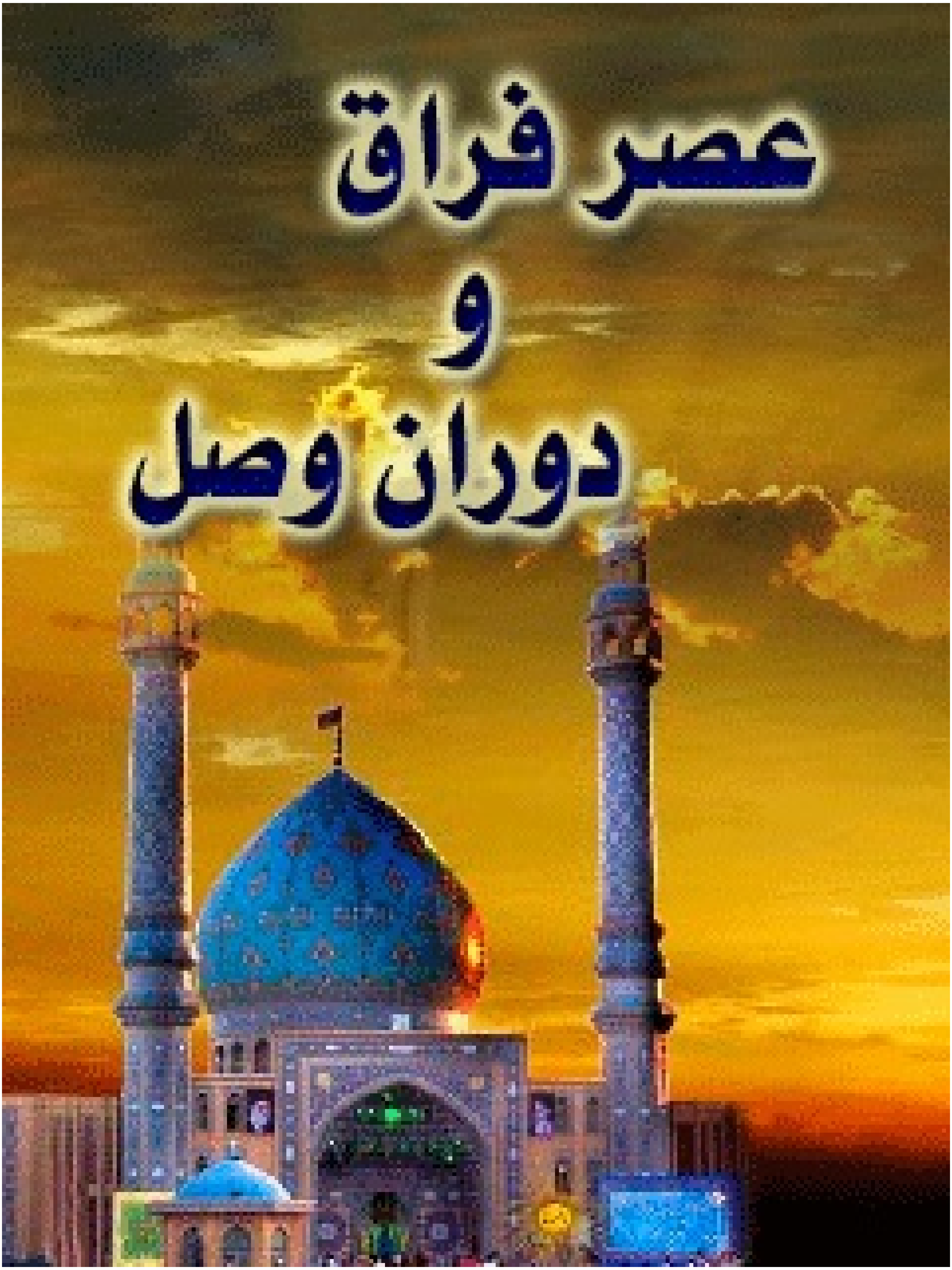

عصر فراق
و
دوران وصل

بسم الله الرحمن الرحیم

عصر فراق و دوران وصال

نویسنده:

مهین صابری

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عصر فراق و دوران وصال

مشخصات کتاب

مولف: مهین صابری

ناشر:مهین صابری

مقدمه

یا صاحِبَ الزَّمانِ ادرکنا

از ابتدای تاریخ، که فرشتگان الهی به امر خداوند در برابر حضرت آدم (علیه السلام) سر به سجده نهادند، موضوع انتظارِ قائم موعودی از سلاله پاک خاتم (- «وَ اِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکهِ اسْجُدُو لِادَمَ فَسَجَدُو اِلّا اِبْلیسَ...» سوره بقره / آیه ۳۴.)

پیامبران مورد تأمل و توجه قرار گرفت.

آنگاه که حضرت نوح (علیه السلام) - پس از نهصد سال اقامت در میان قوم و فراخواندن آنان به دین خدا - ناامید شد و برای نابودی کافران دعا کرد انتظارش آغاز شد. انتظار او برای غلبه کامل دین خدا و ریشه کن شدن همگانی کافران تا زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) ادامه خواهد یافت.

آنگاه که حضرت ابراهیم (علیه السلام) به کمک فرزندش اسماعیل پایه های کعبه را بالا برد و دعا کرد تا خداوند سرزمین مکه را جایگاه امن و ایمان قرار دهد؛ (- «وَ اِذْ قالَ اِبْراهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آَمِناً وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ...» سوره بقره / آیه ۱۲۶.)

انتظارِ روزی در دلش جا گرفت که فرزندی از نسل او و از فرزندان آخرین پیامبر خدا، در همین سرزمین، و در کنار همین خانه، تکیه بر همین پایه ها خواهد زد و ندای توحید را به گوش همه جهانیان خواهد رسانید.

(- «وَالْقائِمُ (علیه السلام) یَوْمَئِذٍ بِمَکه قَدْ اَسْنَدَ ظَهْرَهُ اِلَی الْبَیْتِ الْحَرامِ متجیرا به فینادی... وَمَنْ حاجنی فی اِبْراهیمَ فَانَا اَوْلَی الناسِ بِاِبْراهیمَ و...» کمال الدین / ج ۱ / ص ۵۴ و ۵۵.)

آنگاه که حضرت لوط (علیه السلام) عزت و احترام میهمانان آسمانی و خاندان با ارزش خود را، در برابر فاسدان هوس باز مورد

تهدید دید، آرزوی داشتن قوّت و قدرت و تکیه گاهی استوار نمود و فکر و اندیشه انتظار «قائم موعود» در روح و جانش جاری شد.

حضرت لوط (علیه السلام) گفت: «لَوْ اَنَّ لی بِکمْ قُوَّةً اَوْ ءَاوِی اِلی رُکنٍ شَدیدٍ؛ کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه گاهی استوار پناه می جستم»

(- سوره هود / آیه ۸۰.)

امام صادق (علیه السلام) در اینجا می فرماید: «حضرت لوط این سخن را نگفت مگر به عنوان تمنّای دسترسی به قدرت قائم ما (علیه السلام)، و آن تکیه گاه استوار چیزی نبود جز استواری و توانایی یاران او؛ زیرا هر یک از آنان دارای قدرت چهل مرد و قلبش قوی تر از قطعه های فولاد است. آنان اگر بر کوههای آهنین بگذرند آن را از بیخ و بن برآورند، و شمشیرهای شان در غلاف نیارامد مگر اینکه خدای تعالی راضی شود».

(- کمال الدین / ج ۲ / ص ۶۷۳؛ المحجه فیما نزل فی قائم الحجه / ص ۱۰۶.)

آنگاه که حضرت موسی (علیه السلام) مردم را به مبارزه با فرعون فرا خواند و آنان را به یاری طلبیدن از خدا و شکیبایی تشویق کرد؛ و همچنین از آن هنگام که حضرت عیسی (علیه السلام) با دلی سرشار از مهربانی، مردم را به همدلی دعوت کرد و آیه های محبت را در گوش آنان زمزمه نمود، بارقه انتظارِ حضرت مهدی (علیه السلام) در جانِ این دو پیامبر الهی می درخشید و در آرزوی حاکمیت مطلق او بودند:

«اِنَّ الْاَرْضَ لِلَّهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقینَ؛ همانا زمین از آن خداست و آن را به هر یک از

بندگانش که بخواهد به ارث خواهد رسانید، و فرجام و عاقبت نیکو برای تقوی پیشگان است».

(– سوره اعراف / آیه ۱۲۸.)

آن هنگام که مردمِ ناسپاس و عداوت پیشه به کشتن حضرت عیسی (علیه السلام) همت گماشتند و او به جوار قدس الهی بالا رفت، انتظار تاریخی خود را – برای فرود آمدن در کنار کعبه، و نمازگزاردنِ به امامت مهدی (علیه السلام)، و یاری کردن او را – آغاز کرد.

(– «یا عیسی! اَدْفَعُک اِلَیَّ ثُمَّ اَهْبِطُک فی آخِرِالزَّمانِ لِتَری مِنْ اُمَّهِ ذلِک النَّبی الْعَجائِبَ... لِتُصَلّی مَعَهُم». کمال الدین / ج ۱ / باب ۸ / ص ۱۶۰.)

و نیز از زمان پیامبر تا آخرین لحظات عمر امام حسن عسکری (علیه السلام) هرگز امر انتظار فرج، مورد غفلت واقع نگشت و در ضمنِ صدها روایت از پیامبر و دهها روایت از امیرالمؤمنین و هر یک از امامان معصوم (علیهم السلام): مسئله انتظار و منتظرینِ امام زمان (علیه السلام) از دیدگاه های مختلف مورد توجه قرار گرفته، و این موضوع در همه قرون گذشته، سینه به سینه، از نسلی تا نسل دیگر، همواره آفاق جان و دل منتظران را در گذرِ همه بحران ها و فتنه ها روشن داشته است.

و اینک دوران معاصر، به عنوان حساس ترین و پرمخاطره ترین بخشی از دوران غیبت آخرین حجت الهی، حضرت مهدی موعود (علیه السلام)؛ تابناک ترین عصر انتظار به شمار می رود.

در این نوشتار برخی از مهمترین وظایف و مسئولیت های منتظرین امام زمان (علیه السلام) را، در زمان غیبت آن یوسف دوران، به گونه ای خلاصه بر شمرده ایم تا شاید آنانکه از تابش مستقیم نور جمال حضرتش بر

ساحت زندگی فردی و اجتماعی خویش محرومند، با انجام آن وظایف و تکالیف، زمینه ظهورش را فراهم آورده و خود را در زمره یاران و منتظرانش قرار دهند.

اَللّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ آمینَ یا رَبَّ الْعالَمینَ!

بم – مهین صابری

تابستان ۱۳۸۵

شناخت امام زمان علیه السلام

آن که امام زمانش را نشناسد

چشم انتظاری جز بر پایه شناخت میسّر نیست. ابتدا باید رهبریِ مبتنی بر وحی و عصمت را شناخت و به لزوم و ضرورت آن معتقد شد تا بتوان خود را برای استقرار و پذیرش آن آماده ساخت. چنانکه ابتدا باید نسبت به رهبر معصوم و امام معصوم از طرف خدا و پیامبر معرفت پیدا نمود تا بتوان در دوران غیبت او به امید زمان ظهورش به اطاعت وی قیام کرد.

تا امام زمان (علیه السلام) شناخته نشود و امامت او مورد اعتقاد قرار نگیرد چگونه ممکن است انتظار شکل گیرد؟ چنین شناخت و اعتقادی اساسی ترین ویژگی منتظران به شمار می آید از آن رو که خود از ارکان مهم انتظار و مقدمه آن محسوب می شود.

چنانکه امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:

«اِنَّ اَهْلَ زَمانِ غَیْبَتِهِ، الْقائِلُونَ بِامامَتِهِ، الْمُنْتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ، اَفْضَلُ اَهْلِ کلِّ زَمانٍ؛ همانا مردم زمان غیبت او که به امامت وی قائل باشند و در انتظار ظهورش به سر برند، برتر از مردم هر زمان دیگرند».

(– بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۱۲۲ / ح ۴.)

و از همین جاست که امام باقر (علیه السلام) این ویژگی را قبل از انتظار بیان می فرماید:

«اَلْعارِفُ مِنْکمْ هذَاالْاَمْرُ الْمُنْتَظِرُ لَهُ... کمَنْ جاهَدَ؛ از میان شما هر کس که این امر را بشناسد و در انتظار آن باشد به منزله جهادگران است».

(–

بحارالانوار / ج ۲۴ / ص ۳۸ / ح ۱۵.)

بنابراین امام زمان (علیه السلام) و ویژگی های او را، دوباره باید شناخت. امامت و نقش آن را دیگرباره با دیدی عمیق تر و در گستره ای وسیع تر باید بررسی کرد.

راستی! چرا عدم شناخت امام زمان (علیه السلام) همپای شرک و جاهلیت، و تکذیب او همردیف کفر و بی ایمانی شمرده شده است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

«مَنْ ماتَ وَ هُوَ لا یَعْرِفُ اِمامَهُ، ماتَ میتَةً جاهِلِیَّةً؛ کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است».

(- بحارالانوار / ج ۲۳ / ص ۷۶ / ح ۱.)

«مَنْ کذَبَ بِالْمَهْدیِّ کفَرَ؛ کسی که مهدی را تکذیب کند کافر است».

(- الفتاوی الحدیثیه / ابن حجر هیثمی / ص ۳۷.)

و چرا در دعای زمان غیبتِ امام زمان (علیه السلام) می خوانیم:

«... اَللّهُمَّ عَرِّفْنِی حُجَّتَک، فِاِنَّک اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتُک ضَلَلْتُ عَنْ دینِی؛ خدایا حجت خویش را به من بشناسان، که اگر حجت خود را به من نشناسانی، از دینم گمراه خواهم شد».

(- اصول کافی / ج ۱ / ص ۳۳۷ / ح ۵.)

آیا غیر از این است که جز با شناخت امام، راه هدایت را نمی توان شناخت و جز با معرفت او، به معرفت دینی نمی توان دست یافت؟

به یقین شناخت امام عصر (علیه السلام) و پیروی از آن حضرت که کلید همه معارف الهی است، با یادگیری نام ها و القاب و تاریخ ولادت و غیبت او حاصل نمی شود.

باید در حکمت نام ها و نشانه ها و القاب او اندیشه کرد. باید در شگفتی های ولادت و زندگی

او تأمّل نمود. باید غیبت پر رمز و راز و طولانی او را به بررسی نشست و عوامل و لوازم آن را با نگاهی مسئولانه جستجو کرد.

باید در کلمات و فرمایشات امام (علیه السلام)، و در نامه ها و فرامین او تدبر و دقت نمود.

باید آنچه را که سبب خوشنودی و ناخوشنودی او است، باز شناخت. باید اهداف و آرمان های او را فهمید.

این اندیشه و تأمّل و بررسی و دقّت و تدبّر و فهم وشناخت، مقدّمه ای تعهّدآفرین برای اطاعتی تعبّدآمیز از امام زمان (علیه السلام) است، و چنین اطاعتی عین اطاعت از خدا وپیامبر (علیه السلام) است که غایت ایمان و اسلام به شمار می آید.

نگاهی کوتاه بر زندگی امام زمان (علیه السلام)

حضرت مهدی امام دوازدهم (علیه السلام) از ائمه شیعه امامیه و مهدی موعود و یگانه فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) می باشد. همه شیعه امامیه بر امامت آن حضرت متّفقند و او را زنده و از انظار غایب و حضرتش را نقطه امید خود و منجی عالم بشریت می دانند و پیوسته در حوادث سهمگین زندگی به او پناه می برند و منتظر فرج او هستند تا آنگاه که حکمت الهی اقتضای ظهور و خروج و تصرف ظاهری آن حضرت را نیز بکند و بنا به وعده خداوند زمین را از عدل و داد و مساوات پر کند و عظمت شریعت را تجدید نماید و احکام الهی را در میان مردم جاری سازد.

آن حضرت نزدیک طلوع فجر، روز جمعه، نیمه ماه شعبان، سال ۲۵۴ هجری قمری در شهر سامراء به طور مخفی و پنهان از دید عموم، پا به عرصه

وجود (– مطابق با بیست و دوّم مرداد ماه، سال ۲۴۷ هجری شمسی می باشد.)

نهاد.

* جریان ولادت آن حضرت، همانند حضرت موسی کلیم (علیه السلام) در کنار کاخ طاغوت زمان، مخفی و پنهان از دید جاسوس ها و عموم مردم انجام گرفت.

* نام: م ح م د صلوات اللّه و سلامه علیه؛ و عجّل اللّه تعالی فی فرجه الشّریف..

(– نام و لقب مبارک آن حضرت به عنوان امام «محمّد، مهدی» (علیه السلام) طبق عدد حروف أبجد کبیر – ۹۲، ۵۹ – می باشد.)

(– طبق احادیث وارده: گفتن نام صریح امام زمان (علیه السلام) در زمان غیبت حرام و غیرمجاز است، که بعضی از آن احادیث، ضمن چهل حدیث منتخب خواهد آمد.)

نام آن حضرت همان نام حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) است، در اخبار شیعه از بردن نام ایشان منع شده است و اکثر علمای شیعه نام ایشان را به تصریح ذکر نمی کنند، گرچه این روایات شاید مربوط به زمان کودکی و دوران پیش از غیبت ایشان بوده است تا مخالفانی که در تعقیب ایشان بوده اند به وجودشان راه نبرند. ولی به هر حال با القابی چون مهدی و حجت و قائم منتظر و خلف صالح و بقیه الله و امام زمان و صاحب زمان و ولی عصر و امام عصر و... از آن حضرت یاد می شود و یا به کنایه او را الحضره، الناحیه المقدسه، الغریم و... می نامند.

* کنیه: ابوالقاسم، ابوجعفر و...

* لقب: بیش از نهصد لقب برای حضرتش ذکر کرده اند که در کتب مختلف موجود می باشد از آن جمله: مهدی، حجّت، منتقِم، بقیهاللّه الأعظم، قائم

آل محمّد، صاحب الزّمان و...

* پدر: امام حسن عسکری صلوات اللّه و سلامه علیه.

* مادر: به نام های نرجس، ملیکه، ریحانه، صیقل و سوسن معروف است.

* نقش انگشتر: «أنَا حُجَّهُ اللَّهِ وَ خاصَّتُهُ».

* دربان: چهار نفر به نام های عثمان بن سعید، محمّد بن عثمان، حسین بن روح، علیّ بن محمّد سمری، در غیبت صغری وکالت و وساطت حضرت را بر عهده داشته اند.

* حضرت دارای دو غیبت بوده است: یکی غیبت صغری - که حدود هفتاد و پنج سال به طول انجامید - و دیگری غیبت کبری می باشد - که تقریباً از سال ۳۳۰ هجری قمری شروع شد.

و از آن زمان به بعد برای حضرت، وکیل و نائب خاصّ معرّفی و معیّن نشده است، بلکه مجتهدین جامع الشّرایط - به عنوان وکیل و نائب عامّ - امور جامعه را بر عهده داشته و دارند.

* آن حضرت در همین جامعه، بین افراد رفت و آمد و در مجالس به صورت ناشناس شرکت می نماید؛ و نیز همه را می بیند و شاهد اعمال همگان خواهد بود.

ولی دیگران هم گرچه او را می بینند، امّا شخص حضرتش را نمی شناسند که کدام یک از اشخاص می باشد.

* افراد بسیاری در غیبت کبری به محضر مبارکش شرفیاب شده اند و کسب فیض کرده اند.

* علائم و نشانه های متعدّد و گوناگونی جهت ظهور و قیام آن حضرت، توسّط معصومین (علیهم السلام): بیان و مطرح شده است، که در کتاب های مختلف اهل سنّت و شیعه به طور مشروح و مبسوط مذکور می باشد.

* وقتی حضرت در مکه معظّمه ظهور نماید، ۳۱۳ نفر از اصحاب وفرماندهان او

از اطراف و شهرهای مختلف در کنار کعبه الهی جمع شوند و در دست هر کدام شمشیری خواهد بود.

و سپس منادی بین زمین و آسمان گوید: این مهدی موعود است که ظهور کرده و به شیوه حضرت داوود و سلیمان (علیهماالسلام) قضاوت خواهد نمود و بیّنه و شاهد، لازم ندارد.

* طبق آنچه در روایات آمده است: حکومت آن حضرت بین هفت تا نُه سال به طول خواهد انجامید.

(- شخصی از امام جعفر صادق (علیه السلام) سؤال نمود که امام زمان (علیه السلام) چند سال حکومتش به طول می انجامد؟

حضرت فرمود: هفت سال، روزها و شبهایش به اندازه ای طولانی می گردد که یک سال آن مساوی است با ده سال از سالهای دوران شما، پس مجموع حکومت آن حضرت هفتاد سال از سالهای شما خواهد بود. غیبه طوسی: ص ۴۷۴، ح ۴۹۷، إعلام الوری: ج ۲، ص ۲۹۰.

* و در بعضی روایات آمده که مدّت حکومت حضرت ۳۰۹ (سیصد و نُه) سال خواهد بود.)

* مدّت امامت: حضرت بنابر مشهور بین روایات، روز جمعه، نُهم ربیع الاوّل، سال ۲۶۰ هجری قمری پس از شهادت پدر بزرگوارش، در سنین پنج سالگی به منصب و مقام عظمی و والای امامت و خلافت نائل گردید.

و از آن زمان تاکنون حدود ۱۱۶۷ سال می باشد و در آینده تا هر لحظه که خداوند متعال اراده نماید، امامت و هدایت جامعه را به عهده خواهد داشت.

* مدّت عمر: آن حضرت حدود پنج سال، هم زمان با پدر بزرگوارش حضرت ابومحمّد، امام حسن عسگری (علیه السلام) بوده و پس از آن تا این زمان - که روی هم ۱۱۷۲ سال باشد -

عمر پربرکت آن حضرت می باشد و در آینده تا هر زمان که خداوند بخواهد، تداوم خواهد یافت.

* نماز امام زمان (علیه السلام) دو رکعت است، که در هر رکعت سوره حمد یک مرتبه و چون به جمله «إیّاک نعبد و ایّاک نستعین» برسد، صد مرتبه آن را تکرار نماید؛ و بعد از سوره حمد، یک مرتبه سوره توحید خوانده می شود، همچنین هر یک از ذکر رکوع و سجود را هفت مرتبه بگوید.

و چون سلام نماز را دهد، تسبیح حضرت زهراء (علیها السلام) را بگوید و در بعضی عبارات آمده است که بعد از آن، نیز صد مرتبه صلوات بر محمّد و آل محمّد فرستاده شود.

و بعد از آن، حوائج مشروعه خود را از خداوند طلب نماید.

(– ولادت و دیگر حالات حضرت برگرفته شده است از:

اصول کافی: ج ۱، تهذیب الأحکام: ج ۶، تاریخ اهل البیت (علیهم السلام):، مجموعه نفیسه، أعیان الشیعه: ج ۲، کشف الغمّه: ج ۲، ینابیع المودّه، بحارالأنوار، جمال الأُسبوع، دعوات راوندی، إعلام الوری طبرسی: ج ۲، دلائل الإمامه و...)

نوّاب امام زمان (علیه السلام)

بنا بر اخبار و روایات شیعه آن حضرت را دو غیبت است: صغری و کبری که قصری و طولی نیز می گویند. غیبت صغری هفتاد و چهار سال طول کشید و در این مدت چهار سفیر یا نایب که ایشان را «نواب» یا «ابواب» یا «سفراء» می خوانند نامه ها و توقیعات حضرت را به مردم می رسانده اند و خود به زیارت ایشان نائل می شده اند. این سفرا یا نواب چهارگانه به ترتیب عبارتند از:

۱) ابو عمرو عثمان بن سعید بن عمرو عمری اسدی عسکری.

وی از

اصحاب امام هادی و امام عسکری (علیهماالسلام) بود و مراسم تغسیل و تکفین و تدفین امام یازدهم را بنا به وصیت آن حضرت انجام داد. او به حکم امام عسکری پیشکاری حضرت مهدی را بر عهده گرفت و تا زنده بود این خدمت را ادامه داد.

۲) ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید.

وی در زمان حضرت عسکری (علیه السلام) دستیار پدر بود و بعد از مرگ وی عهده دار سفارت امام گردید. او کتابهایی در فقه تألیف نموده که مطالب آن را از امام یازدهم و امام دوازدهم شنیده و پاکنویس کرده بود. یکی از آنها کتاب الاشربه است. ابو جعفر روز آخر جمادی الاولی ۳۰۴ یا ۳۰۵ در بغداد درگذشت و همانجا مدفون شد. او مدّتی حدود پنجاه سال پیشکار و وکیل امام زمان (عج) بود.

۳) ابو القاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی.

ابو جعفر محمد بن عثمان دو سال پیش از مرگ، مشایخ و اعیان شیعه را جمع کرد و حسین بن روح را که سالها دستیار مورد اعتمادش بود به جانشینی خود معرّفی نمود. وی از عقلای زمان بود. وفاتش در شعبان ۳۲۶ ه. ق. در بغداد اتفاق افتاد و در گورستان نوبختیه مدفون گردید.

۴) ابو الحسن علی بن محمد سمری.

وی بنا به وصیت حسین بن روح و امر امام زمان (عج) به سفارت و نیابت خاصه امام برگزیده شد و مدّتی نزدیک به دو سال رابط بین امام غایب و شیعیان بود. وفاتش در نیمه شعبان ۳۲۸ یا ۳۲۹ ه. ق. در بغداد اتفاق افتاد و در آنجا به خاک سپرده شد. بعد از وفات او مدّت غیبت صغری و

عصر سفارت و نیابت خاصه پایان پذیرفت و دوران غیبت کبری آغاز گردید.

آخرین نامه و دستوری که سمری از امام زمان دریافت نمود به مضمون ذیل نقل شده است:

«بسم اللّه الرحمن الرحیم.

ای علی بن محمد سمری خدا اجر برادران ترا در مصیبت تو بزرگ گرداند. تو بعد از شش روز از دنیا خواهی رفت، پس خود را آماده کن و به احدی برای جانشینی خود وصیت نکن زیرا غیبت تامه آغاز می شود و دیگر ظهوری نخواهد بود مگر به اذن خدای تعالی و آن بعد از طول زمان و قساوت قلبها و پر شدن زمین از جور خواهد بود. زود باشد که در بین شیعیان کسانی بیایند که ادعای مشاهده کنند. هر کس مدعی مشاهده من قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی بشود کذّاب و مفتری است. و لا حول و لا قوّه إلّا باللّه العلیّ العظیم.»

بجز این چهار تن که «سفراء محمودون» و «نواب مرضیون» نامیده می شوند ظاهرا کسانی دیگر نیز در آن مدّت غیبت صغری به حضور امام رسیده اند. امّا کسانی هم بوده اند که به دروغ ادعای سفارت و «بابیت» کرده اند و مورد تکذیب و لعن سخت شیعه قرار گرفته اند از قبیل «شریعی» و «نمیری» و «حسین حلاج» و «شلمغانی» و غیر ایشان.

با پایان زندگی علی بن محمد سمری عصر نیابت خاصه به انتها رسید و دوره نیابت عامه آغاز گردید. به این معنی که از سوی امام شرایطی کلی و به طور عام تعیین شد که در هر زمان بر هر کس منطبق شود سخنش سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفتش حرام خواهد بود.

در این باره دلایل بسیار نقل شده که از جمله آنهاست:

۱) اسحاق بن یعقوب کلینی از علمای شیعه راجع به تکلیف شیعیان در غیبت کبری از امام سئوال کرد و توقیع ذیل در پاسخ او صادر گردید: «...و أما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها إلی رواه أحادیثنا فإنهم حجتی علیکم و أنا حجه اللّه» (در پیش آمدهایی که برای شما رخ می دهد باید به راویان اخبار (- المسائل العشر فی الغیبه (شیخ مفید): ص ۱۰.)

ما (علما) رجوع کنید. ایشان حجّت من بر شما هستند و من حجت خدایم.)

۲) امام حسن عسکری (علیه السلام) در تفسیر منسوب به او در ذیل آیه «و منهم أمیون لا یعلمون الکتاب» درباره علما فرموده اند: «...أما من کان من الفقهاء (- سوره بقره: آیه ۷۸.)

صائنا لنفسه حافظا لدینه مخالفا لهواه مطیعا لأمر مولاه فللعوام أن یقلدوه» (هر یک از فقهایی که بر نفس خود مسلّط باشد و دین خود را حفظ کند و (- تفسیر الامام العسکری (علیهم السلام): ص ۳۰۰.)

با هوای نفس خود مخالفت ورزد و امر خدا را اطاعت کند بر همگان واجب است که از او تقلید نمایند.)

۳) کلینی و صدوق و طوسی روایتی را که معروف به «مقبوله عمر بن حنظله» است از امام صادق (علیه السلام) به مضمون ذیل نقل کرده اند:

«... هر کدام از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام صاحب نظر باشد و احکام ما را بداند او را به حکومت برگزینید که من او را بر شما حاکم قرار دادم...»

(- کافی: ج ۱، ص ۶۷.)

۴) پیغمبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «علماء أمتی

کأنبیاء بنی إسرائیل».

(– مستدرک الوسائل: ج ۱۷، ص ۳۲۰.)

یعنی: همانطور که انبیای بنی اسرائیل حافظ دین موسی بودند و اطاعت آنان بر بنی اسرائیل واجب بود علمای اسلام نیز حافظ دین پیغمبرند و اطاعت از آنان در احکام شرع واجب است.

اعتقاد شیعه امامیه بر غیبت امام دوازدهم و زنده بودن او در طی قرون متمادی و اعتقاد به ظهور او در آینده و در دست گرفتن حکومت و خلافت الهی موجب اعتراضات و شبهات فراوان از جانب مخالفان شیعه امامیه مخصوصاً از طرف فرقه وهابیّت شده است و علمای شیعه ناچار در هر عصری از اعصار به این شبهات و اعتراضات پاسخ داده اند، و اکنون نیز علمای شیعه با برگذاری مناظرات با وهابیّت و با تأسیس سایتهای مختلف و شبکه های تلویزیونی از (– مانند شبکه سلام.)

شبهاتی که آنها در اذهان جوانان شیعه و سنی بوجود می آورند پاسخ می دهند، و باید گفت مقاومت شدید ایشان در برابر حملات شدید دشمنان و رد شبهات و اعتراضات با وجوه منطقی و مستدل موجب شده است که شیعه با میلیونها پیرو و معتقد در جهان از ارکان مهم عالم اسلام شمرده شده و از جهت سیاسی و دینی و فرهنگی و علمی از فرق مهم مذهبی عالم محسوب گردد.

در اثبات اصل مسأله امامت و وجوب تعیین و نصب آن از جانب خدا و در اثبات امامت خاصه هر یک از ائمه اثنا عشر و در اثبات وجود مهدی موعود (علیه السلام) و اینکه این مهدی از نسل حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و بنابراین از اولاد علی و فاطمه (علیهماالسلام) است مطالب و

دلایلی در کتب کلامی شیعه گفته شده است که در اینجا مجال کافی و لازم برای این مباحث موجود نیست.

همین قدر متذکر می گردد که این نوع استدلالات کلامی از قبیل استدلال بر نبوت انبیا و نبوت خاصه و نظایر آن است و روش آن نیز از همان قبیل است و برادران اهل سنت خود در احتجاج با اهل ادیان دیگر همین اصول و روش را بکار می برند و تفاوت در محتویات و مواد است.

پس در اینجا مسأله وجوب امامت و عصمت امام و عدد ائمه و نیز لزوم ظهور مهدی در آخر الزمان مسأله ای است حل شده و این مسائل و مطالب در جای خود بحث و حل شده است.

خصوصیّات حضرت از زبان رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

حضرت جواد الأئمّه به نقل از پدران بزرگوارش از امام حسین صلوات اللّه علیهم اجمعین در حدیثی بسیار طولانی حکایت فرماید:

روزی بر جدّم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شدم، شخصی به نام أبیّ بن کعب حضور داشت و سؤال و جواب هائی پیرامون ائمّه اطهار (علیهم السلام): مطرح شد تا جائی که جدّم رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) اظهار داشت:

خداوند متعال در صُلب یازدهمین خلیفه ام، نطفه ای پاک و منزّه قرار داده است که تمام انسان های مؤمن به وسیله آن شادمان و راضی خواهند شد.

خداوند تبارک و تعالی در عالم ذرّ عهد و میثاق ولایت او را گرفته است و کسانی نسبت به او کافر خواهند شد که منکر خداوند باشند.

او امامی است پرهیزکار و پاک، مسرور کننده و رضایت بخش، هدایت گر و هدایت بخش، حکم

به عدل می نماید و بر اجرای عدالت دستور می دهد.

در تمام امور، خداوند حکیم را تصدیق می کند و خداوند هم او را تصدیق و تأیید خواهد کرد، او از دید افراد، مخفی و پنهان می گردد تا زمانی که آمادگی ظهور و بیان احکامش در جامعه آشکار شود.

در طالقان گنج های ارزشمندی در انتظار اوست که نه طلا است و نه نقره، بلکه مردانی قوی و پایدار خواهند بود.

خداوند متعال هنگام فزرندم، از تمام شهرها و دورترین نقاط اصحاب او را گرد یکدیگر جمع می نماید که به تعداد اصحاب جنگ بدر – یعنی؛ سیصد و سیزده نفر – خواهند بود.

و طوماری در دست دارد که در آن نام تمام اصحاب و یارانش با معرّفی کامل از جهت نسب، شهر، شغل و فامیل خانوادگی ثبت و ظبط گردیده است.

امام حسین (علیه السلام) افزود: أُبیّ بن کعب سؤال کرد: علائم و نشانه های ظهور او چگونه و چیست؟

جدّم رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) در جواب او، فرمود: بیرقی مخصوص او قرار گرفته است که هر موقع زمان ظهورش فرا رسد؛ بیرق، باز و گسترده خواهد شد و خداوند متعال آن را به سخن درخواهد آورد، پس صاحبش را صدا می زند و می گوید:

ای ولیّ اللّه! ظاهر شو و دشمنان خدا را به هلاکت برسان.

همچنین شمشیری مخصوص او، در قلاف قرار داده شده است، که هنگام خروج حضرتش شمشیر از قلاف بیرون آید و با قدرت خداوند به سخن آید و گوید:

ای ولیّ اللّه! خارج و ظاهر شو، چون که دیگر بر تو جائز نیست که نسبت به دشمنان خدا ساکت و

آرام بنشینی.

پس در همان حال، ظاهر و خارج می گردد و دشمنان خداوند متعال را در هر کجای عالَم و در هر حالتی بیابد - پس از إتمام حجّت - به قتل خواهد رساند.

و او تمام حدود و احکام الهی را به اجراء در خواهد آورد، در حالتی که جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ و شعیب فرزند صالح جلوی او قرار دارد.

و به همین زودی قبل از قیام قیامت، او را خواهید یافت و من تمام امور خود را به خداوند واگذار می کنم.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در ادامه فرمایش خود افزود: ای أُبیّ! خوشا به حال کسی که در آن زمان حجّت خدا را درک کند و خوشا به سعادت کسی که دوستدار او، و معتقد و مؤمن به ولایت و امامت او باشد، همانا که خداوند متعال آن افراد مؤمن را از شدائد و هلاکت ها نجات می بخشد.

(- إعلام الوری طبرسی: ج ۲، ص ۱۸۶ - ۱۹۰، إکمال الدّین صدوق: ۲۶۴، ح ۱۱، عیون اخبار الرّضا (علیهم السلام): ج ۱، ص ۵۹، ح ۲۹.)

خصایص حضرت حجت (علیه السلام)

محمّد بن مسلم ثقفی گوید:

محضر مبارک حضرت باقرالعلوم (علیه السلام) رفتم، تا درباره قائم آل محمّد عجّل اللّه تعال فرجه الشّریف سؤالی نمایم، هنگامی که خدمت حضرت رسیدم، پیش از آن که سخنی بگویم، مرا مخاطب قرار داد و فرمود: ای محمّد بن مسلم! قائم آل محمّد (عجّ) دارای پنج امتیاز از پیامبران الهی می باشد که آن حضرت در این پنج امتیاز و خصوصیّت با آن پیامبران شبیه است:

شبیه حضرت یونس (علیه السلام) می باشد، از این جهت که او پس

از سال ها غیبت در شکم ماهی، هنگام ظهور و خروجش جوانی شاداب و نیرومند بود.

شبیه حضرت یوسف (علیه السلام) است، از جهت این که از دید و از چشمِ غریب و آشنا مخفی و پنهان بود، به طوری که حتّی برادرانش هم او را نمی شناختند.

شبیه حضرت موسی (علیه السلام) است، چون مرتّب طاغوتیان از ظهورش وحشت داشتند و ولادتش مخفی انجام گرفت.

و نیز غیبتی طولانی داشت و دوستان و پیروانش صدمات وسختی های بسیاری را – در زمان غیبت حضرت موسی بن عمران – متحمّل شدند؛ و مرتّب در انتظار ظهورش چشم به راه بودند تا آن که خداوند متعال او را ظاهر گردانید و بر دشمنش پیروز آمد و مؤمنین در آسایش قرار گرفتند.

شبیه حضرت عیسی (علیه السلام) است، همچنان که امتّش درباره او اختلاف کردند و عدّه ای گفتند: اصلاً عیسی متولّد نشده، گروهی ادّعا کردند که تولّد یافته، ولی مرده است؛ بعضی هم گفتند: او را به دار آویختند و کشته اند و برخی هم بر واقعیّت و حقیقت امر آگاه و پابرجا ماندند.

و نیز شبیه جدّش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می باشد، از این جهت که با شمشیر خروج و قیام می نماید و دشمنان خدا و رسولش را به قتل می رساند، همچنین ستمگران و تجاوزگران را سرکوب و نابود می نماید.

پس او مانند جدّش با نصرت های الهی بر همگان مسلّط و پیروز خواهد شد؛ و هیچ پرچمی از او بدون پیروزی باز نمی گردد.

سپس امام باقر (علیه السلام) افزود: بعضی از نشانه های ظهور آن حضرت عبارتند از: خروج سفیانی از شام، صیحه

آسمانی در ماه مبارك رمضان خواندن نام مبارك آن حضرت با نام پدر بزرگوارش.

(- اكمال الدّین: ص ۳۲۷، ح ۷، غیبه شیخ طوسی: ص ۲۶۱، إلام الوری: ج ۲، ص ۲۳۳، و ینابیع المودّه: ج ۳، ص ۳۱۱ با تفصیلی بیشتر به نقل از امام صادق (علیه السلام) آورده است.)

جواب چهل سوال مشکل از کودکی خردسال

سعد بن عبداللَّه قمی حکایت نماید:

روزی متجاوز از چهل مسئله از مسائل مشکل را طرح و تنظیم نمودم تا از سرور و مولایم حضرت ابومحمّد امام حسن عسکری صلوات اللَّه علیه پاسخ آن ها را دریافت نمایم.

از شهر قم به همراه بعضی دوستان حرکت کردیم، هنگامی که وارد شهر سامراء شدیم به سوی منزل آن حضرت روانه گشته؛ و پس از آن به منزل رسیدیم و اجازه ورود گرفتیم، داخل منزل رفتیم.

همین که وارد شدیم، دیدم مولایم همچون ماه شب چهارده در گوشه اتاق نشسته است و کودکی خردسال را - که چون ستاره مشتری می درخشید - روی زانوی خود نشانیده بود.

امام عسکری (علیه السلام) به ما اشاره نمود که جلو بیائید و در نزدیکی ما بنشینید.

پس طبق فرمان حضرت، جلو رفتیم و نشستیم و سپس مسائل خود را به طور کلّی مطرح کردیم.

امام حسن عسکری صلوات اللَّه علیه پس از شنیدن سخنان و مسائل ما، اشاره به کودك نمود و اظهار داشت: ای فرزندم! جواب شیعیان خود را بیان کن.

پس ناگهان، آن کودك لب به سخن گشود و تمامی سؤال های ما را یکی پس از دیگری جواب کافی داد.

و بعضی سؤال ها را پیش از آن که مطرح کنیم، خود کودك مطرح می نمود و جواب آن را می داد، به طوری

که همه مـا مبهوت و متحیّر گشـتیم که این کودک خردسـال چگونه در همه علوم و فنون شـناخت کـافی دارد و بـا بیـان شـیوا تمامی سؤال های ما را پاسخ داده و همه افراد را قانع می نماید؟!

پس از آن، امام حسن عسـگری صـلوات اللَّه علیه متوجّه من شـد و فرمود: ای سـعد بن عبـداللّه! برای چه از قم به این جا آمده ای؟

عرضه داشتم: یاابن رسول اللّه! چون عشق زیارت و دیدار شما را داشتم، بدین جا آمده ام.

حضرت فرمود: پس بقیّه سؤال هائی را که تهیّه و تنظیم نموده بودی، چه شد؟

پاسخ دادم: آماده و موجود می باشد.

فرمود: از فرزندم و نور چشمم - مهدی موعود (علیه السلام) - آنچه می خواهی سؤال کن.

و من بعضـی از سؤال هـای بـاقی مانـده را مطرح کردم، از آن جمله عرضه داشـتم: یاابن رسول اللَّه! تأویل و تفسـیر (کهیعص) چیست؟

کودک در حالی که روی زانوی پدر نشسته بود، فرمود: این حروف، رموز و اخبار غیبی الهی است که خداوند متعال در رابطه با حضـرت زکریّا پیغمبر (علیه السـلام) بیان نموده است؛ چون زکریّا از خداونـد متعال درخواست نمود تا اسامی خمسه طیّبه - پنج تن آل عبا (علیهم السلام): - را تعلیم او نماید.

لذا جبرئیل (علیه السـلام) نازل شد و آن اسامی مقدّس را به او تعلیم داد؛ و هر زمان حضـرت زکریّا (علیه السـلام) یادی از آن اسامی: «محمّد، علیّ، فاطمه، حسن، حسـین (علیهم السلام):» می کرد، هر نوع مشکل و ناراحتی که داشت، حلّ و بر طرف می گردید.

امّا هرگاه نام حسین (علیه السلام) بر زبان جاری می نمود و به یاد آن حضرت

می افتاد، غم و اندوه فراوانی بر او عارض می شد؛ و افسرده خاطر می گردید.

پس روزی اظهار داشت: خداوندا! علّت چیست که هر موقع چهار نفر اوّل را یادآور می شوم، دلم آرام می گیرد؛ و چون پنجمین نفر را یاد می کنم محزون گردیده و در چشمانم اشک حلقه می زند؟!

خداوند متعال (کهیعص) را در جواب حضرت زکریّا (علیه السلام) برایش فرستاد؛ و تمامی اخبار و جریاناتی را که بر امام حسین (علیه السلام) مقدّر شده بود، به وسیله آن رموز کلّی برایش بیان نمود:

«کاف» یعنی؛ کربلاء و حوادث آن، «هاء» اشاره به هلاکت و شهادت اهل بیت سلام اللّه علیهم، «یاء» یزید - بن معاویه است - که برامام حسین (علیه السلام) ظلم نمود، «عین» اشاره به عطش و تشنگی آن حضرت و اصحاب می باشد؛ و «صاد» صبر و استقامت آن حضرت خواهد بود.

سپس آن کودک در ادامه فرمایشات گهربارش فرمود: چون حضرت زکریّا (علیه السلام) این خبر را - از فرشته الهی یعنی؛ جبرئیل امین (علیه السلام) - دریافت نمود، وارد مسجد شد و به مدّت چند روز در مسجد ماند و مرتّب گریه و زاری می کرد.

و در پایان افزود: حضرت یحیی پیغمبر و امام حسین ۸ هر دو به مدّت شش ماه در رحم مادر بودند؛ و در شش ماهگی به دنیا آمدند.

(- إکمال الدّین: ص ۴۵۲، ح ۲۱، إرشادالقلوب دیلمی: ص ۴۲۲، احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۵۲۳، ح ۳۴۱، بحارالأنوار: ج ۵۲، ص ۷۸ - ۸۸، داستان بسیار طولانی است، به قطعاتی از آن بسنده گردید.)

تشخیص حرام و حلال برای کودکی خردسال

احمد بن اسحاق یکی از

اصحاب و کسانی بود که وجوهات شیعیان را جمع آوری می کرد و خدمت امام حسن عسکری (علیه السلام) تقدیم می نمود، او حکایت نماید:

روزی به قصد تحویل مقدار قابل توجّهی وجوهات شرعیّه به همراه تعدادی سؤال در مسائل مختلف، به محضر مبارک امام حسن عسکری (علیه السلام) عازم سامراء شدم.

و چون وارد شهر سامراء گشتم، به سمت منزل آن حضرت حرکت نمودم، هنگامی که به منزل رسیدم، اذن دخول طلبیده و وارد شدم، چشمم به کودکی خردسال افتاد که بر زانوهای حضرت نشسته و بسیار خوش سیما و نورانی بود.

همین که کیسه های پول و جواهرات را خدمت حضرت نهادم، امام (علیه السلام) نگاهی به کودک نمود و فرمود: ای پسرم! این اموال از شیعیان و دوستان تو می باشد، آن ها را باز کن و تحویل بگیر.

ناگهان کودک اظهار داشت: ای پدر! و ای سرورم! آیا جایز است که دست به سوی اموالی دراز کنم که آغشته به حرام است؟!

سپس امام حسن عسکری (علیه السلام) خطاب به احمد بن اسحاق کرد و فرمود: آنچه در کیسه ها می باشد، بیرون بیاور تا فرزندم حلال و حرام آن ها را از یکدیگر جدا نماید.

چون یکی از کیسه ها را خدمت حضرت نهادم، کودک فرمود: این مال فلان شخص است که در فلان محلّه شهر قم سکونت دارد و مقدار آن ۷۲ دینار است که بابت فروش باغ ارثیه پدرش و نیز فروش هفت عدد پیراهن و کرایه مغازه هایش می باشد.

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: عزیزم! صحیح گفتی، اکنون بگو کدام حرام است؟

کودک اظهار داشت: در این کیسه یک دینار مشکوک، از اهالی

شهرری مربوط به فلان تاریخ می باشد که مغشوش می باشد.

بعد از آن اشاره به یکی دیگر از کیسه ها نمود و فرمود: و امّا صاحب این کیسه فلانی است که در فلان شهر مقدار یک مَن و یک چارک نخ، جهت بافتن پارچه به فلان بافنده معروف داد و چون مدّتی طولانی سپری شد، نخ ها را دزد به سرقت برد.

و صاحب نخ ها نسّاج را تکذیب و جریمه کرده و به جای آن، یک مَن و نیم غرامت گرفت.

پس یک دینار با تکه ای پارچه در این کیسه از چنین راهی به دست آمده است که حرام می باشد.

سپس کودک به سوّمین کیسه اشاره نمود و اظهار داشت: آنچه درون آن است، مال فلان شخص است که در فلان محلّه قم زندگی می کند و مقدار هفتاد دینار می باشد که نباید دست زده شود.

امام حسن عسگری (علیه السلام) سؤال نمود: چرا؟

فرزند جواب داد: چون این ها بابت فروش گندم هائی است که مالک با کشاورز اختلاف داشتند و مالک سهم کشاورز را کمتر از حقّش داد.

پدر فرمود: بلی، صحیح است.

پس از آن کودک فرمود: ای احمد بن اسحاق! این اموال را به صاحبانش برگردان، ما نیازی به آن ها نداریم.

و اکنون کیسه آن پیرزن را بیاور.

احمد گفت: من به طور کلّی آن کیسه را فراموش کرده بودم...

(- احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۵۲۴ - ۵۲۷، ینابیع المودّه: ج ۳، ص ۳۱۹، ح ۵.)

* آری برای امام معصوم، چون از طرف خداوند متعال منصوب است، سنّ و سال، موقعیّت مطرح نیست؛ بلکه هر زمان هر چه اراده نماید حاصل خواهد شد و به

همه امور آگاه می گردد.

پس مواظب اعمال و گفتار خود در تمام حالات باشیم که امام زمان، روحی له الفداء و سلام اللّه علیه غافل نخواهد بود.

ظهور از پشت پرده با خصوصیّات

یکی از اصحاب امام حسن عسکری (علیه السلام) به نام یعقوب بن منقوش حکایت کند:

روزی به منزل حضرت ابومحمّد، امام حسن عسکری (علیه السلام) وارد شدم، حضرت داخل ایوان جلوی یکی از اتاق ها نشسته بود و سمت راست امام (علیه السلام) پرده ای جلوی درب اتاق آویزان بود، خدمت حضرت عرض کردم: یاابن رسول اللّه! امام و صاحب ولایت بعد از شما کیست؟

فرمود: پرده را بالا بزن، تا متوجّه شوی!

همین که پرده را بالا زدم، کودکی پنج ساله را در قیافه نوجوانی ده ساله با این خصوصیات نمایان شد:

چهره سفید و نورانی، ابروانی کشیده و با فاصله، کفان دست درشت و غلیظ، شانه های بزرگ و بافاصله و در سمت راست گونه اش خالی سیاه وجود داشت.

سپس آن کودک، با وقار و هیبتی مخصوص به طرف پدر بزرگوارش امام حسن عسکری (علیه السلام) جلو آمد؛ و در بغل پدر، روی زانویش نشست.

بعد از آن امام عسکری (علیه السلام) به من فرمود: ای یعقوب! این کودک بعد از من امام و صاحب شماها خواهد بود.

همین که سخن پدر تمام شد و او را معرّفی نمود، از روی زانوی پدر برخاست و پدرش اظهار نمود: ای عزیزم! ای پسرم! در حال حاضر داخل برو - و مخفی باش - تا آن هنگامی که خداوند متعال اراده کند.

و چون آن حجّت خدا وارد اندرون منزل شد، امام حسن عسکری (علیه السلام) مرا مخاطب قرار داد و

فرمود: ای یعقوب! اکنون بلند شو و داخل اتاق را خوب نظر کن که چه می بینی؟

پس طبق فرمان امام (علیه السلام) بلند شدم و هر چه به اطراف نگاه کردم کسی را نیافتم؛ و متوجّه شدم که حجّت خدا از چشم ها ناپدید و غایب شده است.

(- إعلام الوری طبرسی: ج ۲، ص ۲۵۰، إکمال الدین: ص ۴۰۷، ح ۲.)

او را نخواهید دید

مرحوم شیخ طوسی رضوان اللّه تعالی علیه به نقل از علیّ بن بلال بغدادی - که یکی از اصحاب امام عسکری (علیه السلام) می باشد - حکایت کند:

روزی به همراه عدّه ای از علماء و بزرگان حضور مبارک امام حسن عسکری (علیه السلام) رسیدیم تا آن که از آن حضرت درباره امام و حجّت بعد از او جویا شویم.

همین که وارد مجلس حضرت شدیم، مشاهده کردیم که بیش از چهل نفر در منزل آن حضرت، اجتماع نموده اند.

عثمان بن سعید عَمری حرکت کرد و ایستاد، سپس اظهار داشت: یابن رسول اللّٰه! می خواهم از چیزی سؤال نمایم که شما خود نسبت به آن آگاه هستی.

حضرت فرمود: فعلاً بنشین.

بعد از آن، امام حسن عسکری (علیه السلام) با حالت غضب حرکت نمود و خواست که از مجلس خارج شود، فرمود: کسی بیرون نرود تا من برگردم.

چون لحظاتی گذشت، حضرت مراجعت نمود و با صدائی بلند فرمود: ای عثمان بن سعید!

و عثمان بن سعید با شنیدن سخن حضرت، از جای خود برخاست و سر پا ایستاد.

امام (علیه السلام) اظهار داشت: آیا مایل هستی که شما را به آنچه می خواهید، خبر بدهم؟

همگان گفتند: آری، یاابن رسول اللّٰه!

امام (علیه السلام) فرمود: آمده اید تا از خلیفه

و حجّت خداوند متعال، بعد از من سؤال نمائید!؟

تمام افراد گفتند: بلی، ما برای همین موضوع آمده ایم.

در همین اثناء، کودکی همانند پاره ای از ماه و شبیه ترین افراد به امام حسن عسکری (علیه السلام) ظاهر گشت.

سپس امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: این کودک، امام شما پس از من خواهد بود و او خلیفه و جانشین من می باشد، او را تابع و پیرو باشید؛ و از یکدیگر متفرّق نشوید که هلاک می گردید.

و سپس افزود: از این پس دیگر او را نخواهید دید، مگر آن که وقتش فرا برسد.

(- کتاب الغیبه شیخ طوسی: ص ۳۵۷، ح ۳۱۹.)

حوادث ظهور و خروج نور

حضرت باقرالعلوم (علیه السلام) به بعضی از دوستان خود فرمود: دست از پا خطا نکنید و مشغول انجام وظایف خود باشید تا زمانی که علائم و نشانه هائی که برایت مطرح می کنم آشکار شود.

(- علائم و نشانه هائی از غیبت و ظهور منجی عالم بشریّت، حضرت بقیّهاللّه الأعظم - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، عجّل اللّه فی فرجه الشّریف - می باشد که هر کدام نیاز به توضیح و تشریح دارد که باید به کتابهای مربوطه ارجاع شود. ضمناً حدیث بسیار طولانی بود که به قطعه هائی از ترجمه آن اکتفا شد.)

قبل از ظهور - امام زمان (علیه السلام) - بین مردم یک درگیری وسیعی انجام خواهد شد و جمع بسیاری کشته می شوند، بعد از آن شخصی به عنوان سُفیانی، لشکری را متشکل از هفتاد هزار مرد جنگی و مسلّح، به سوی کوفه بسیج می کند و در نتیجه آن خونریزی و غارت اموال و نفوس بسیاری رُخ

می دهد.

در همین بین، لشکری از سمت خراسان با در دست داشتن پرچم های مخصوصی حرکت می کنند که در بین آن ها تعدادی از یاران امام زمان (علیه السلام) نیز وجود دارد.

سپس لشکر خراسانی با لشکر سفیانی در بین شهر حیره و کوفه با یکدیگر درگیر می شوند.

سپس سفیان متوجّه خواهد شد که مهدی موعود (علیه السلام) ظهور کرده است و آن حضرت در حال حرکت به سوی مکه می باشد، به همین جهت گروه عظیمی را جهت تعقیب آن حضرت روانه می کند.

پس چون لشکر سفیانی هنگامی که در محلّی به نام بیداء - بین مکه و مدینه - برسند و فرود آیند، ندائی از آسمان به زمین خطاب می شود که: تمامی نیروهای سفیانی را به جز سه نفر در خود فرو بِبَر، که اثری از آن ها باقی نباشد.

و امّا آن سه نفر را خداوند متعال، صورت هایشان را به پشت بر می گرداند و به صورت و قیافه سگ در می آیند و مسخ می شوند.

سپس در یک چنین زمانی حضرت ولیّ عصر، امام زمان (علیه السلام) در کنار کعبه الهی قرار گرفته و بر دیوار آن تکیه زده و به اهل زمین خطاب می نماید و می فرماید:

ای مردم! ما برای یاری دین خدا آمده ایم و هرکس مایل باشد، می تواند به گروه ما بپیوندد.

و به دنباله آن می افزاید: ما اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) هستیم؛ و از هر فردی نسبت به خداوند متعال و رسولش نزدیک تر و اولی تر می باشیم، پس هرکس بخواهد که نسبت به حضرت آدم، نوح و ابراهیم؛

و همچنین نسبت به تمامی پیامبران الهی، حتّی حضرت محمّد صلوات اللَّه علیهم با من مذاکره و احتجاج کند، آماده ام.

پس از آن، می فرمایـد: آیا خداوند متعال در قرآن نفرموده است: (إنَّ اللَّهَ اصْـطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إبْراهیم وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمینَ * ذُرِیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ).

(- سوره آل عمران: آیه ۳۳ و ۳۴.)

من تـداوم بخش و خلف آدم و نوح هسـتم، من برگزیده ابراهیم و محمّد صـلوات اللّه علیهم هسـتم، هر که می خواهد پیرامون قرآن و یـا پیرامون سـنّت حضـرت رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) بـا من احتجـاج و منـاظره نمایـد، آمـاده ام؛ چون از هرکس دیگری به آن ها نزدیک تر و به آن ها آشناتر هستم.

بعد از آن، در ادامه فرمایشات خود می افزاید: آن هائی که کلام مرا شنیدند و متوجّه شدند، خداوند آن ها را هدایت نماید.

ضمناً شنوندگان حاضر، این مطالب و مسایل را به دیگران که غایب هستند گزارش دهند...

امام محمّد باقر (علیه السلام) فرمود: در چنین موقعیّتی خداوند متعال اصحاب و یاران حضرت حجّت (علیه السلام) را که تعداد آن ها سیصد و سیزده نفر می باشند، جمعشان می نماید، همان طوری که در قرآن چنین فرموده است:

(أیْنَما تَکونُوا یَأتِ بِکمُ اللَّهُ جَمیعاً إنَّ اللَّهَ عَلی کلِّ شَیْی ءٍ قَدیرٌ).

(- سوره بقره: آیه ۱۴۸.)

سپس این تعداد افراد با امام زمان (علیه السـلام) بیعت می کنند؛ و عهد و میثاق حضـرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نزد اوست که از پیامبران یکی از پس دیگری به إرث نهاده شده است.

حضرت باقر العلوم (علیه السلام) در پایان افزود: امام

زمان (علیه السلام) از فرزندان حسین بن علیّ (علیهماالسلام) می باشد که خداوند متعال قضیّه قیام آن حضرت را در یک شب تنظیم و اصلاح می نماید و نام مبارک و گرامی او همانند نام جدّش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) خواهد بود.

(- اختصاص شیخ مفید: ص ۲۵۵ - ۲۵۷، بحارالأنوار: ج ۵۲، ص ۳۰۵، ح ۷۸.)

همچون شمایل جدّش ظاهر می شود

روزی حضرت صادق آل محمّد صلوات اللّٰه علیهم در جمع بعضی از شاگردان خود پیرامون شروع ظهور قائم آل محمّد عجّل اللّٰه فرجه الشّریف، چنین اظهار نمود:

به خدا سوگند! او را می بینم که در حال ورود به مکه معظّمه می باشد، در حالتی که پیراهن و عبای رسول اللّٰه (صلی الله علیه وآله وسلم) را بر تن؛ و عمامه آن حضرت را بر سر و کفش های وصله دارش را در پای خود کرده؛ و نیز چوب دستی او را در دست گرفته و به عنوان یک چوپان به همراه چند گوسفند می آید تا داخل مکه گردد...

با این که صدها سال از عمر مبارکش سپری شده، امّا با شکل و قیافه جوانی شاداب ظاهر می گردد و هیچ أثر پیری در او دیده نمی شود؛ و به تنهائی وارد مسجدالحرام و به کعبه پناهنده می گردد.

و چون شب فرا رسد و مردم به خواب بروند، جبرئیل به همراه میکائیل و تعدادی از دیگر ملائکه نازل می شوند و نزد حضرت ولیّ عصر، امام زمان صلوات اللّه علیه می آیند.

در این هنگام، جبرئیل (علیه السلام) به صاحب الزّمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف گوید: ای سرور من! گفتار تو مقبول و

دستور تو نافذ خواهد بود.

پس از آن، امام زمان (علیه السلام) دستی بر صورت خود می کشد و اظهار می دارد: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که وعده اش فرا رسیده و ما را وارث زمین گردانیده است و جایگاه ما بهشت خواهد بود، خداوند بهترین پاداش را برای عمل کنندگان مخلص قرار داده است.

بعد از آن، حضرت بین رکن و مقام می ایستد و با فریادی رعدآسا ندا می دهد: ای کسانی که خدا شما را برای یاری من ذخیره داشته است، به پاخیزید و به سوی من بشتابید و مرا یاری کنید.

امام صادق (علیه السلام) در ادامه فرمایش خود افزود: صدای امام زمان به گوش همگان در شرق و غرب عالَم خواهد رسید.

و چون این صدا به گوش همه برسد، تمامی اصحاب و یاران آن حضرت کمتر از یک چشم بر هم زدن گرد او جمع خواهند شد، که تعداد آن ها سیصد و سیزده نفر، به تعداد اصحاب حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در جنگ بدر خواهد بود.

سپس تمامی افراد با حضرت بیعت خواهند کرد؛ و اوّل کسی که دست امام زمان را می گیرد و بیعت می کند، جبرئیل امین (علیه السلام) است و پس از آن سایر ملائکه که بر زمین فرود آمده اند؛ و سپس جنّیانی که در رکاب آن حضرت باید باشند و بعد از آن ها مؤمنینی که کنار آن حضرت اجتماع کرده اند، بیعت می نمایند.

(- مختصر بصائرالدّرجات ص ۱۸۲ - ۱۸۳.)

تهیّه آذوقه لشکر امام زمان (عجّ)

مرحوم شیخ صدوق، کلینی و برخی دیگر از بزرگان آورده اند:

حضرت صادق آل محمّد از قول پدرش،

حضرت باقرالعلوم (علیهماالسلام) حکایت فرماید: هنگامی که امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجّه الشّریف ظهور نماید و بخواهد قیام نماید، قیام خود را از مکه معظّمه شروع نموده و ابتداء به سمت شهر کوفه حرکت می کند.

و قبل از آن که به همراه لشکر و یاران خویش حرکت نماید، منادی حضرت در بین جمعیّت، نداء دهد: کسی حقّ ندارد به همراه خود غذا و آب حمل کند، سپس حضرت دستور می دهد تا سنگ حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) - که به مقدار بار شتری است - برداشته شود و همراه نیروها آورده شود، پس در هر منزلی که فرود آیند، از آن سنگ چشمه ای از آب گوارا جاری گردد که هر گرسنه ای از آن میل کند، سیر گردد؛ و نیز هر تشنه ای از آن آب بیاشامد، سیراب شود و نیازی به طعام و مایعات نخواهند داشت.

و این آذوقه خوراکی و آشامیدنی برای تمامی افراد لشکر امام زمان (علیه السلام) می باشد، تا هنگامی که در نجف اشرف و کوفه وارد شوند.

(- اصول کافی: ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۳، إکمال الدّین: ص ۶۷۰، ح ۱۷، الخرایج والجرایح: ج ۲، ص ۶۹۱، ح ۱.)

پیراهن یوسف و ابراهیم کجاست؟

مرحوم شیخ صدوق، راوندی و بعضی دیگر از بزرگان به نقل از مفضّل بن عمرو حکایت کند:

روزی در خدمت حضرت صادق آل محمّد صلوات اللّه علیهم اجمعین نشسته بودم، آن حضرت فرمود: آیا می دانی پیراهن حضرت یوسف (علیه السلام) چه بود و کجاست؟

عرض کردم: خیر، نمی دانم؛ شما بفرمائید تا فرا بگیرم.

امام (علیه السلام) فرمود: چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) را خواستند داخل

آتش بیندازند، جبرئیل امین (علیه السلام) پیراهنی از لباس های بهشتی برایش آورد وبر او پوشانید و آتش در مقابلش سرد و بی أثر شد.

و در آخرین روز حیاتش آن را تحویل حضرت اسحاق (علیه السلام) داد و او نیز پیراهن را بر حضرت یعقوب (علیه السلام) پوشانید که اندازه قامت او بود.

و هنگامی که حضرت یوسف (علیه السلام) به دنیا آمد، پدرش آن پیراهن را بر یوسف پوشانید، تا آن جائی که همان پیراهن را توسّط برادرانش برای پدر خود - که نابینا گشته بود - فرستاد و او بینا گردید و این همان پیراهن بهشتی بود.

عرض کردم: اکنون آن پیراهن کجاست و چه خواهد شد؟

فرمود: الآن نزد اهلش می باشد و در نهایت، تقدیم قائم آل محمّد صلوات اللَّه علیه خواهد شد.

و هنگامی که آن حضرت ظهور نماید، آن پیراهن را بر تن مبارک خود می نماید و تمام مؤمنین در شرق و غرب دنیا، هر کجا که باشند بوی خوش آن را استشمام خواهند کرد.

و او - یعنی؛ امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - در تمام امور وارث تمامی پیغمبران الهی می باشد.

(- إکمال الدّین: ص ۳۲۷، ح ۷، الخرایج والجرایح: ج ۲، ص ۶۹۱، ح ۶، با تفاوتی مختصر.)

خلیفه تمام انبیاء و ائمّه در شهر کوفه

امام صادق (علیه السلام) در ادامه سخنان مفصّلی که برای یکی از اصحابش به نام مفضّل مطرح فرموده است، چنین حکایت نماید:

در آن هنگامی که قائم آل محمّد (عجّل اللّه تعال فرجه الشّریف) ظهور نماید، پایگاه و مرکز حکومتش شهر کوفه خواهد بود.

و چون از مکه معظّمه و مدینه منوّره حرکت نماید و داخل

شهر کوفه گردد، اوّلین سخن آن حضرت با مردم چنین است:

ای جمع خلایق! آگاه و هوشیار باشید، هر که مایل است حضرت آدم و شیث را بنگرد، نزد من آید؛ همانا که من خلیفه آن ها هستم.

هرکس بخواهد که حضرت نوح و سام را ببیند، سوی من بیاید که من خلیفه آن ها می باشم.

هر که تصمیم دارد حضرت ابراهیم و اسماعیل را مشاهده نماید، نزد من آید که من خلیفه آن ها می باشم.

هرکس علاقه دارد حضرت موسی و یوشع را بشناسد، نزد من آید که من خلیفه آن ها هستم.

هر که دوست دارد حضرت عیسی و شمعون را بنگرد، سوی من آید که من خلیفه آن ها می باشم.

هر که شیفته دیدار حضرت محمّد مصطفی و امیرالمؤمنین است، نزد من آید که من خلیفه آن ها هستم.

هر که میل دارد بر حسن و حسین نگاه کند، نزد من آید که من جانشین آن ها هستم.

هر که علاقه مند دیدار اهل بیت و ائمّه اطهار است، نزد من آید که من خلیفه آن ها می باشم.

ای مؤمنین! بشتابید به سوی من تا شما را به تمام آنچه آگاهید و آنچه ناآگاه هستید آشنا سازم؛ هرکس آشنا به کتاب های آسمانی است، توجّه کند و گوش فرا دهد.

سپس امام زمان (علیه السلام) مقداری از کتاب حضرت آدم و شیث و نیز مقداری از کتاب حضرت نوح و ابراهیم (علیهم السلام): را تلاوت می فرماید و مواردی که از آن ها را تحریف و دگرگون شده است مطرح می نماید؛ و پس از آن نیز آیاتی از قرآن را – طبق آنچه بر حضرت رسول(ص) نازل

شده و امام علیّ (علیه السلام) تألیف و جمع آوری نموده - تلاوت می فرماید.

و تمام مسلمان ها گویند: قرآنی که بر محمّد رسول اللّه (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده است، این است که حضرت تلاوت می نماید.

پس از آن، امام علیّ (علیه السلام) رجعت و ظهور می نماید و علائم ایمان و کفر بر چهره هرکس آشکار می گردد.

(- مختصربصائرالدّرجات: ص ۱۸۴، هدایهالکبری حضینی: ص ۳۹۷، س ۱۲۵، بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۹، س ۴.)

ده هزار نیرو در مقابل میلیاردها

حضرت عبدالعظیم حسنی رحمه اللّه علیه حکایت کند:

روزی خدمت حضرت جواد الأئمّه (علیهم السلام): عرض کردم: یاابن رسول اللّه! امیدوارم که شما قائم از اهل بیت محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) باشید.

امام جواد (علیه السلام) فرمود: ای ابوالقاسم! هر یک از ما ائمّه، در زمان و موقعیّت خود، قائم و مجری احکام الهی و هدایت گر مردم به سوی دین خدا می باشیم.

ولیکن آن قائمی که خداوند به وسیله او زمین را از شرک و فساد پاک می گرداند و عدل و داد را می گستراند، ولادتش مخفی و پنهان می باشد و از دید انسان ها غایب و نامعلوم خواهد بود، بردن نام او در زمان غیبتش حرام است.

او هم نام و هم کنیه با حضرت رسول، محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) می باشد؛ طیّ الأرض می نماید و زمین برایش می چرخد، تمام مشکلات برایش آسان می گردد و سختی ها و ناملایمات در مقابل حضرتش ذلیل و متواضع می باشند.

به تعداد اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در جنگ بدر - یعنی سیصد و سیزده نفر

– از دورترین سرزمین ها برایش احضار و اجتماع می نمایند که خداوند متعال در قرآن، نیز به آن اشاره نموده: (أَيْنَ ما تَكونُوا يَأْتِ بِكمُ اللَّهُ جَميعاً إِنَّ اللَّهَ عَلى كلِّ شَىْ ءٍ قَديرٌ).

(– سوره بقره: آیه ۱۴۸.)

یعنی؛ هر کجا باشید، خداوند شما را حاضر می گرداند، زیرا که او بر هر کاری قادر و توانا است.

و چون این تعداد نفرات تکمیل گردد، با حضرت قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف عهد و پیمان ببندند، ده هزار نیروی کمکی دیگر برایش می رسد و با اذن خداوند متعال قیام و خروج می نماید؛ و دشمنان و مخالفان خداوند را به قدری به هلاکت می رساند تا خدا از او راضی گردد.

حضرت عبدالعظیم حسنی گوید: اظهار داشتم: ای مولا و سرورم! چگونه به رضایت و خوشنودی پروردگار، علم پیدا می کند؟

فرمود: خداوندِ توانا، در قلب و درونش رحمت و رأفت ایجاد می گرداند.

و چون امام زمان (علیه السلام) داخل مدینه منوّره شود، دو بُت لات و عُزّی را خارج نماید و آن ها را در حضور افراد به آتش می کشد.

(– احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۳۲۴، إعلام الوری: ج ۲، ص ۲۴۲، إکمال الدّین: ص ۳۷۷، ح ۲، کفایه الأثر: ص ۲۸۱، با مختصر تفاوتی در الفاظ.)

مردی کهن سال با شکل جوانی

مرحوم شیخ صدوق، طبرسی و برخی دیگر از بزرگان به نقل از ریّان بن صلت – که یکی از یاران و خدمت گزاران امام علیّ بن موسی الرّضا (علیهماالسلام) است – حکایت نمایند:

روزی خدمت آن حضرت شرف حضور یافته و اظهار داشتم: یاابن رسول اللّه! آیا شما صاحب الزّمان و ولیّ

امر هستی؟

فرمود: بلی، من ولیّ امر هستم؛ ولیکن نه آن کسی که دنیا را پر از عدل و داد می کند، و چگونه این کار از من ساخته باشد با این وضعیّتی که در آن هستم!؟

آن کسی که منظور تو است، او قائم آل محمّد (عجّ) می باشد که تمام ظلم ها و بی عدالتی ها را برطرف و عدالت را جایگزین می نماید.

او هنگامی که ظهور و خروج می نماید، با این که کهن سال و عمری طولانی از او گذشته است، امّا شکل و قیافه اش همچون جوانی شاداب، بسیار نیرومند و قوی است، که چنانچه بخواهد بزرگ ترین درخت را ریشه کن کند، با یک دست چنین نماید.

(- همان طوری که پدرش امیرمؤمنان علیّ (علیه السلام) درب قلعه خیبر را با یک دست از جای کند و چندین متر آن طرف تر پرتاب نمود که چهل نفر هم نتوانستند آن را بردارند.)

امام زمان (علیه السلام) اگر فریادی بلند کند، تمام صخره ها متزلزل و دگرگون شوند، عصای حضرت موسی (علیه السلام) - با همان خصوصیّت و حالت - و نیز - انگشتر حضرت سلیمان (علیه السلام) همراه و در دست حضرت قائم آل محمّد عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف می باشد.

سپس امام رضا (علیه السلام) افزود: او چهارمین فرزند من می باشد که خداوند متعال او را پنهان و مخفی نگه می دارد، تا به موقع ظاهر گردد و دنیا را پر از عدل و داد نماید.

(- إکمال الدّین: ص ۳۷۶، ح ۷، غیبه نعمانی: ص ۱۶۸، ح ۹، إعلام الوری طبرسی: ج ۲، ص ۲۴۰.)

ظهور نور و انتقام از ظالم

مرحوم شیخ صدوق رحمه اللَّه علیه

به نقل از عبدالسّلام هروی حکایت کند:

روزی محضر شریف حضرت علیّ بن موسی الرّضا (علیه السلام) شرفیاب شدم و پیرامون حدیثی از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم که فرمود: هنگامی که امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف خروج نماید تمام ذرّیه قاتلین امام حسین (علیه السلام) را به جهت کردار پدرانشان نابود می نماید و انتقام خون جدّ مظلومش را می گیرد؛ آیا صحیح می باشد؟

امام رضا (علیه السلام) فرمود: بلی، صحیح است.

گفتم: آیه قرآن که می فرماید: نمی توان گناه شخصی را بر دیگری تحمیل کرد، چه می شود؟

فرمود: خداوند متعال در تمام گفتارش صادق و راست گو است، ولیکن ذرّیه قاتلین حضرت أباعبداللّٰه الحسین (علیه السلام) چون راضی به کردار پدرانشان بودند و به اعمال و حرکات زشت آن ها فخر و مباهات می کردند، پس شریک جرم هستند.

چون هرکس راضی به کردار دیگری - چه خوب و چه بد - باشد در ثواب و عقاب او شریک است، گرچه شخصی در مغرب ظلم کند و دیگری در مشرق نسبت به کار او راضی و خوشحال باشد، پس در این صورت شریک جرم محسوب می شود.

سپس افزود: امام زمان (علیه السلام) چنین افرادی را خواهد کشت.

بعد از آن عرضه داشتم: یاابن رسول اللّه! بعد از آن که امام زمان (علیه السلام) خروج نماید، ابتداء از کجا و نسبت به چه اموری اقدام می فرماید؟

امام رضا (علیه السلام) در جواب فرمود: وقتی قائم آل محمّد صلوات اللّه علیهم خروج نماید، ابتداء به مجازات بنی شیبه در مکه می پردازد، چون آن ها دزدان اوّلیه ای هستند که تمام اموال بیت اللّٰه الحرام

را دزدیده اند و بدین جهت دست آن ها را طبق دستور اسلام جدا خواهد کرد.

(- عیون اخبارالرّضا (علیهم السلام): ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۵.)

قاتل شیطان کیست؟

اسحاق بن عمّار گوید:

روزی محضر شریف امام جعفر صادق (علیه السلام) شرفیاب شدم و پیرامون آیه شریفه قرآن: (رَبِّ فَأَنْظِرْنی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ * قالَ فَإِنَّک مِنَ الْمُنْظَرینَ * إِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) سؤال کردم که آخرین روز مهلت حیات شیطان چه زمانی است؟

(- سوره حِجر: آیه ۳۶ - ۳۸.)

حضرت فرمود: آیا فکر می کنی تا قیامت و صحرای محشر باشد؟!

خیر چنین نیست، بلکه منظور روز ظهور و قیام قائم آل محمّد صلوات اللّٰه علیهم می باشد؛ چون امام زمان (عجّ) را ظاهر گردد و قیام کند، وارد مسجد کوفه خواهد شد و شیطان در مقابل حضرت دو زانو می نشیند و می گوید: وای از این روز که چه روز سختی است.

پس از آن امام زمان (علیه السلام) او را به قتل می رساند.

بنابراین مهلت شیطان تا آن روزی خواهد بود که به دست پُر توان حضرت صاحب الزّمان (عجّ) به هلاکت أبدی خواهد رسید.

(- تفسیر عیّاشی: ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۱۴، بحارالأنوار: ج ۶۳، ص ۲۵۴، ح ۱۱۶.)

آشنائی به درون و استجابت دعا

قاسم بن العلاء حکایت کند:

روزی مشکلات خود را در نامه ای نوشتم و اظهار داشتم که مدّتی از عمر من سپری گشته و فرزندی ندارم، سپس آن نامه را برای حضرت صاحب الزّمان (علیه السلام) فرستادم.

پس از مدّتی کوتاه جواب نامه آمد ولی اشاره ای نسبت به فرزند نفرموده بود؛ پس نامه ای دیگر برای حضرت نوشتم و تقاضا کردم تا دعائی نماید

که خداوند، فرزندی پسر به من عنایت فرماید و نامه را ارسال کردم؛ در حالی که هیچ خبری از وضعیّت همسرم نداشتم.

و چون جواب نامه آمد، نوشته بود: خداوندا! فرزندی پسر، عطایش فرما که چشمش به آن روشن گردد و وارث او باشد.

پس به منزل رفته و از همسرم جویا شدم که آیا آبستن می باشد؟

پاسخ داد: بلی، ناراحتی و مانعی که وجود داشت برطرف شد و در حال حاضر آبستن می باشم؛ و خداوند متعال به برکت دعای حضرت، فرزندی پسر به من عنایت فرمود.

(– اثبات الهداه: ج ۳، ص ۷۰۱، ح ۱۴۱، مدینه المعاجز: ج ۸، ص ۱۰۶، ح ۲۷۲۱، بحارالأنوار: ج ۵۱، ص ۳۰۳، س ۲۰.)

دریافت وجوهات و تعیین نماینده

مرحوم کلینی، طوسی، راوندی و بعضی دیگر از بزرگان به نقل از محمّد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی حکایت کنند:

پس از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) أموال بسیاری – از وجوهات توسط مؤمنین – نزد پدرم جمع شده بود، او متحیّر شد که پس از آن حضرت به چه کسی رجوع کنیم.

پدرم تمام اموال را برداشت و با یکدیگر حرکت کردیم و راه دریا را به وسیله کشتی پیمودیم و چون مسافتی را طیّ کردیم از کشتی پیاده شدیم؛ پدرم سخت مریض شد و پیش از آن که رحلت نماید، اظهار داشت: نسبت به حفظ این اموال سعی و تلاش کن و آن ها را به دست صاحبش برسان.

من با خود گفتم: پدرم بدون جهت و بدون اطّلاع حرفی نمی زند و بیهوده وصیت نمی کند، باید این اموال را به عراق برسانم.

بر همین اساس آن ها را برداشتم و در بغداد،

کنـار رود دجله خانه ای کرایه کردم و در حالی که هیچکس از افکار و موقعیّت من خبری نـداشت، تصـمیم بر این داشـتم که اگر کسی همانند حضرت ابومحمّد، امام حسن عسکری (علیه السلام) پیدا شود و نشانی و خصوصیّات اموال را بگوید، تحویل او بدهم وگرنه مصرف زندگی خود نمایم.

پس از آن که منزل را کرایه کردم، چنـد روزی را با همین سـرگردانی سپری کردم، بعـد از گذشت چند روز، ناگهان نامه ای توسّط شخصی به دستم رسید.

وقتی نـامه را گشودم، در آن با اشاره به تمام خصوصـیّات اموال و صاحبان آن ها، به من خطاب نموده بود: ای محمّـد ابراهیم! آن اموال و اشیاء را تحویل حامل نامه بده.

چون تمام نشانی ها و خصوصـیّات، حقیقت و واقعیّت داشت فهمیدم که فرزند امام عسکری (علیه السلام)، حضرت مهدی امام زمان صـلوات اللّه علیه نامه را فرسـتاده است، لـذا آن ها را تحویل آورنده نامه دادم و چند روزی دیگر را در همان منزل ماندم تا آن که نامه ای دیگر از همان حضرت به این مضمون به دستم رسید:

ما تو را به جای پدرت قرار دادیم و باید در هر حالی که هستی شکرگزار خداوند متعال باشی.

(- اصول کافی: ج ۱، ص ۴۳۴، ح ۵، غیبه طوسی: ص ۲۸۱، ح ۲۳۹، إعلام الوری طبرسی: ج ۲، ص ۲۶۱، الخرائج والجرائح: ج ۱، ص ۴۶۲، ح ۷.)

اولین برنامه عملی پس از ظهور وقیام

حضـرت ابوجعفر، باقرالعلوم ۷ دربـاره اوّلین مرحله ظهور حضـرت حجّت امـام زمـان (روحی له الفـداء و عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) چنین مطرح فرموده است:

مثل این که در حال مشاهده ظهور قائم آل محمّد (عجّ) هستم که از

مکه به همراه پنج هزار ملائکه به سوی کوفه حرکت می کند، وجبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ و مؤمنین در جلو حضرت حرکت می کنند و در حال فرستادن نماینده و لشکر به سوی شهرها می باشد.

هنگامی که وارد شهر کوفه گردد، سه پرچم برافراشته شده و به یکدیگر ملحق شوند.

سپس حضرت داخل مسجد کوفه می شود و بالای منبر می رود و مشغول صحبت و سخنرانی خواهد شد؛ ولی در أثر تراکم جمعیّت و گریه افراد، کسی متوجّه محتوای فرمایشات آن حضرت نمی شود.

تا آن که جمعه دوّم فرا می رسد و مردم درخواست می کنند تا حضرت نماز جمعه را اقامه نماید.

به همین جهت، حضرت دستور می فرماید تا بیرون مسجد شهر کوفه - بین نجف و کوفه - محلّی را جهت إقامه نمازجمعه تهیّه کنند و در همان مکان، نماز جمعه را اقامه می نماید.

بعد از آن دستور می دهد تا آن که نهر و کانالی از (شطّ فرات) کربلاء تا نجف اشرف حفر نمایند و در همان زمان بدون فاصله، چندین پُل بر سر هر گذرگاهی نصب خواهد شد؛ و در کنار هر پُلی یک آسیاب ساخته شود.

امام محمّد باقر (علیه السلام) در پایان افزود: مثل این که می بینم پیرزنی را که مقداری گندم بر سر نهاده و جهت آرد کردن به سمت یکی از آن آسیاب ها می آورد و آسیابان، گندم های او را بدون مُزد و بدون اُجرت آرد نموده و تحویلش می دهند.

(- غیبه طوسی: ص ۴۶۸، ح ۴۸۵، إعلام الوری: ج ۲، ص ۲۸۷، خرایج: ج ۳، ص ۱۱۷۶، روضهالواعظین: ص ۲۶۳، تلخیص

از سه حدیث می باشد.)

امام صادق (علیه السلام) پیرامون مسجدی که بیرون شهر کوفه به دستور حضرت حجّت (عجّ) ساخته می شود فرمود: دارای یک هزار درب – ورودی و خروجی – خواهد بود؛ و خانه های شهر کوفه را به نهر فرات در کربلاء متّصل می گرداند.

(– غیبه طوسی: ص ۴۶۷، ضمن ح ۴۸۴، إعلام الوری: ج ۲، ص ۲۸۷.)

جبرئیل اوّلین بیعت کننده در کعبه الهی

مرحوم شیخ مفید رضوان اللَّه تعالی علیه به نقل از مفضّل بن عمر حکایت کند:

روزی در محضر مبارک امام جعفر صادق (علیه السلام) بودم، از آن حضرت ضمن فرمایشاتی شنیدم که درباره جریان ظهور و خروج قائم آل محمّد صلوات اللَّه علیه چنین فرمود:

موقعی که خداوند متعال حضرت قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف را جهت ظهور و خروج اجازه دهد.

حضرت در مکه معظّمه بالای منبر می رود و مردم را به سوی خود دعوت می نماید و آن ها را به خداپرستی و معنویّت راهنمائی می کند.

و دستور می دهد بر این که جامعه باید در مسیر اجراء احکام و روش زندگی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حرکت نماید.

در همین بین خداوند متعال جبرئیل (علیه السلام) را می فرستد و در محلّی به نام حطیم نزد امام عصر صلوات اللّه علیه حضور می یابد و اظهار می دارد: برنامه ات چیست؟

و مردم را به چه چیزی دعوت می کنی؟

حضرت قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف برنامه و مسیر حرکت خود را با جبرئیل در میان می گذارد.

پس از آن جبرئیل می گوید: من اوّل کسی هستم که با تو بیعت می کنم؛ و سپس دست خود

را در دست حضرت قرار می دهد.

و سپس تعداد سیصد و سیزده نفر که از شهرهای مختلف جمع شده اند، با حضرت بیعت می کنند.

بعد از آن، حضرت در شهر مکه باقی خواهد ماند تا تعداد اصحاب و یارانش به دَه هزار نفر برسد و پس از آن که تکمیل شد به سوی مدینه حرکت می نماید.

(- إعلام الوری طبرسی: ج ۲، ص ۲۸۸، روضهالواعظین: ص ۲۶۵.)

خبر از درون میهمان مسافر و پذیرائی

یکی از بزرگان شیعه معروف به ابومحمّد، عیسی بن مهدی جوهری حکایت کند:

در سال ۲۶۸ شنیدم که حضرت مهدی، امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف از عراق به سوی مدینه طیّبه کوچ نموده است.

من نیز به قصد زیارت خانه خدا و انجام حجّ عازم مکه معظّمه شدم، به امید آن که بتوانم مولایم امام زمان (عجّ) را زیارت و ملاقات کنم، چون به روستای صِ‍رِیا رسیدم، بسیار خسته و بی حال گشتم و میل خوردن ماهی با ماست و خرما پیدا کردم که چیزی همراه نداشتم و به هر شکلی بود خودم را به مدینه رساندم.

موقعی که با دوستانم برخورد کردم، مرا بر ورود امام زمان (عجّ) بشارت دادند و به ساختمانی راهنمائی کردند که حضرت در آن جا ساکن شده بود، نزدیک آن ساختمان رفتم و منتظر ماندم تا هنگام نماز مغرب و عشاء فرا رسید، نماز را خواندم و بعد از سلام نماز، مشغول دعا و راز و نیاز با خدای خود شدم که بتوانم مولایم را زیارت کنم.

ناگهان غلامی از ساختمان بیرون آمد و با صدای بلند گفت: ای عیسی بن مهدی جوهری! وارد ساختمان بشو، پس بسیار خوشحال

شدم و با گفتن: لا إله إلاّ اللَّه و تکبیر و حمد و ستایش خداوند، داخل منزل رفتم.

وقتی به درون ساختمان رسیدم، سفره ای را گسترده دیدم، غلام مرا کنار آن سفره برد و نشاند و گفت: مولایت فرموده است: از این غذاها آنچه میل داری تناول کن.

با خود گفتم: چگونه غذا بخورم و حال آن که هنوز مولایم را ندیده ام، ناگهان صدائی را شنیدم: ای عیسی! از غذاهای ما آنچه را اشتهاء کرده ای، میل کن و مرا خواهی دید.

نگاهی بر سفره کردم، دیدم همان چیزهائی است که اشتهاء کرده بودم، با خود گفتم: چگونه از درون من آگاهی یافت و آنچه را خواسته بودم بدون آن که به زبان بیاورم، برایم آورده شده است؟!

در همین لحظه صدائی شنیدم که فرمود: ای عیسی! نسبت به ما أهل بیت - عصمت و طهارت - در خود شکّ و تردید راه مده، ما به هر چیزی آشنا و آگاه هستیم.

با شنیدن این سخن گریان شدم و از افکار خود توبه کردم و مشغول خوردن ماهی و ماست با خرما گشتم و هر چه می خوردم، از غذا کم نمی شد؛ و چون در عمرم غذائی به آن لذیذی ندیده و نخورده بودم، بسیار تناول کردم و با خود گفتم: دیگر کافی است، زشت است بیش از این بخورم و خجالت کشیدم.

نیز سخنی را شنیدم که فرمود: ای عیسی! خجالت نکش و آنچه که میل داری تناول کن، این غذای بهشتی است و دست انسان به آن نخورده است، پس مقداری دیگر میل کردم و عرضه داشتم: ای مولا و سرورم! کافی است، سیر شدم.

صدائی دیگر

را شنیدم: اکنون به نزد ما بیا.

هنگامی که خواستم حرکت کنم، با خود گفتم: آیا با دست های نشسته نزد مولایم بروم!؟

حضرت از درون من همچون گذشته آگاه بود، لذا فرمود: اثر غذای بهشتی باقی نمی ماند و نیازی به شستن نیست.

پس برخاستم و نزدیک محلّی که صدا از آن جا به گوشم می رسید، رفتم.

ناگهان شخصی نورانی و عظیم القدر در مقابلم ظاهر گشت و من مبهوت جلالت و عظمت آن حضرت شدم؛ در همین لحظه فرمود: چه شده است که شما توان دیدن مرا ندارید؟

برو و دوستانت را نسبت به آنچه دیدی با خبر گردان و بگو: درباره ما شک نکنند.

گفتم: برایم دعا کن تا ثابت قدم و با ایمان بمانم، فرمود: اگر ثابت قدم و با ایمان نمی بودی، این جا نمی آمدی و مرا نمی دیدی.

(- هدایهالکبری حضینی: ص ۳۷۳، بحار: ج ۵۲، ص ۶۸، ح ۵۴، و ج ۸۱، ص ۳۹۵.)

زیارت امام حسین (ع) و همراهی با یکی از مخالفین

یکی از مشایخ و بزرگان طایفه زیدیّه به نام أبوسوره محمّد بن حسین تمیمی حکایت کند:

روزی از کوفه به قصد زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) حرکت کردم، وقتی وارد حرم مطهّر شدم، موقع نماز عشاء فرا رسید.

خواستم در نماز سوره حمد را شروع کنم که متوجّه شدم، جوانی خوش سیما پالتوئی پوشیده و قبل از من شروع به خواندن نماز نمود و نیز قبل از من به (- امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف برای فریادرسی نیازمندان و حضور در مجامع و مکانها به شکلهای مختلف و لباسهای گوناگون ظاهر می گشته است، تا مبادا حضرت را بشناسند همچنین

در فریادرسی نسبت به عموم افراد لطف و محبّت داشته و دارد، داستان موجود نمونه ای از آنها است. ضمناً حضرت در داستان بعد که ادامه همین داستان است نام صریح خود را در جواب سؤال مطرح فرموده است.)

پایان رسانید.

چون صبح شد، به همراه آن جوان به سمت شطّ فرات روانه شدم، پس رو به من نمود و اظهار داشت: مقصد تو کوفه است به همان سمت روانه شو و برو.

و من طبق دستور، از کنار شطّ فرات حرکت کردم و آن جوان راه خشکی را انتخاب نمود.

وقتی جوان از من جدا شد، بسیار تأسّف خوردم و ناراحت شدم براین که چرا از یکدیگر جدا شدیم، برگشتم تا همراه او باشم.

پس مجدّداً رو به من نمود و فرمود: همراه من بیا.

پس با یکدیگر حرکت کردیم تا به قلعه مسنّات رسیدیم و در آن جا استراحت نموده؛ و سپس به سوی نجف روانه شدیم و چون به تپّه خندق رسیدیم، فرمود: ای ابوسوره! تو در وضعیّت سختی به سر می بری و از جهت تأمین زندگی خانواده ات در مضیقه می باشی، برای آن که از سختی نجات یابی، برو به سمت منزل ابوطاهر رازی و چون به منزل او برسی، از خانه اش در حالتی بیرون می آید که دست هایش آلوده به خون گوسفند قربانی شده است.

به او بگو: جوانی با این اوصاف پیام داد که آن کیسه دینارهائی را که پائین تخت خوابت پنهان و دفن کرده ای، تحویل من بدهی.

ابوسوره گوید: هنگامی که وارد کوفه شدم، به سوی منزل ابوطاهر روانه شده و او را با دست های خون آلود مشاهده کردم؛

و پیام حضرت را برایش بازگو کردم.

گفت: حتماً دستور او اجراء می گردد، چون واجب الإطاعه است و کیسه ای را آورد و تحویل من داد.

(- الثّاقب فی المناقب: ص ۵۹۶، ح ۵۳۸، غیبه طوسی: ص ۲۹۸، ح ۲۵۴، خرائج راوندی: ج ۱، ص ۴۷۰، ح ۱۵، بحار: ج ۵۱، ص ۳۱۸، ح ۴۱.)

راهنمائی و کمک به حاجی اسدآبادیِ گم گشته

محدّثین و تاریخ نویسان شیعه و سنّی در کتاب های مختلف، به نقل از شخصی به نام راشد همدانی از اهالی اسدآباد حکایت کنند:

پس از انجام مراسم حجّ خانه خدا، به سمت دیار خود مراجعت کردم و در بین مسیر، راه را گم کرده و سرگردان شدم تا آن که به سرزمینی سبز و خرّم رسیدم؛ خاک آن بسیار معطّر بود.

خیمه های متعدّدی در آن مشاهده کردم، نزدیک رفته و دو نفر پیشخدمت را دیدم، آن دو خادم به من گفتند: در محلّ خوبی وارد شده ای، همین جا بنشین.

سپس یکی از آن دو نفر، وارد خیمه ای شد و بعد از گذشت لحظاتی بیرون آمد و گفت: وارد شو، حضرت اجازه فرمود.

همین که داخل آن خیمه شدم، جوانی را دیدم که نشسته است و شمشیر بزرگی را بالای سرش نصب کرده بودند، پس سلام کردم.

جواب سلام مرا داد و فرمود: آیا مرا می شناسی؟

عرض کردم: خیر، تاکنون شما را ندیده ام.

اظهار داشت: من قائم آل محمّد هستم، من آن کسی هستم که در آخر الزّمان به همراه این شمشیر خروج می کنم و جهان را پر از عدل و داد می نمایم و ظلم و ستم را نابود می سازم.

هنگامی که این سخنان را

شنیدم، روی زمین افتادم و در مقابلش تعظیم کردم.

فرمود: بلند شو، برای من سجده نکن، چون که برای غیر خداوند متعال نباید سجده کرد، تو راشد همدانی هستی که راه را گم کرده ای، آیا مایل هستی به خانواده و دیار خود بازگردی؟

عرض کردم: بلی.

بعد از آن بسیار در حیرت و تعجّب قرار گرفتم که چگونه و از کجا مرا می شناسد و نام مرا می داند!!

سپس آن حضرت کیسه ای را به من لطف نمود و به خادم خود اشاره ای کرد.

پس به همراه خادم چند قدمی راه رفتیم، ناگهان اسدآباد را مشاهده کردم و خادم حضرت با اظهار محبّت گفت: ای راشد! این دیار شما اسدآباد است، برو در پناه خداوند.

سپس خادم از چشم من ناپدید گشت و او را ندیدم، وقتی وارد منزل شدم، کیسه را باز کردم در آن پنجاه دینار بود و با آن دینارها خداوند برکت و توسعه عجیبی در زندگی ما عطا نمود.

(- إکمال الدّین: ص ۴۵۳، ج ۲۰، الثّاقب فی المناقب: ص ۶۰۵، ح ۱، ینابیع المودّه: ج ۳، ص ۳۳۲، ح ۱۰، حلیه الأبرار: ج ۵، ص ۲۳۱، ح ۳، مدینهالمعاجز: ج ۸، ص ۱۸۳، ح ۲۷۸۱.)

مهمان نوازی و هدایت

همچنین مرحوم شیخ صدوق، طوسی، راوندی و برخی دیگر به نقل از شخصی به نام أبومحمّد فرزند وجناء حکایت نمایند:

روزی در کنار کعبه الهی زیر ناودان طلا ـ در مقابل عظمت خداوند متعال سر به سجده نهاده و مشغول دعا و گریه و زاری بودم، ناگهان متوجّه شدم شخصی مرا تکان داد و سپس اظهار داشت: ای حسن بن وجناء! بلند شو.

وقتی بلند شدم، دیدم یک جاریه ای

بسیار لاغر و ضعیف که قریب چهل سال داشت، نزد من ایستاده و گفت: همراه من بیا.

پس دنبال او به راه افتادم تا آن که وارد خانه حضرت خدیجه کبری (علیها السلام) شدیم و جاریه از پلّه هائی که به طبقه بالا راه داشت بالا رفت؛ و من متحیّر و سرگردان ایستادم.

ناگهان صدائی را شنیدم که فرمود: ای حسن! بالا بیا.

سپس من نیز از پلّه ها بالا رفتم و حضرت صاحب الزّمان صلوات اللّه علیه را دیدم که داخل اتاق نشسته است، موقعی که وارد بر حضرت شدم سلام کردم، مرا مخاطب قرار داد و فرمود:

ای حسن! آیا فکر می کنی از دید من مخفی و پنهان هستی؟

نه چنین نیست، به خدا قسم! من در تمام اعمال و مناسک حجّ همراه تو بوده ام.

بعد از آن تمام جاهائی را که من رفته بودم و اعمالی را که انجام داده بودم با تمام خصوصیّات و جزئیات بیان و معرّفی نمود و من بسیار حیرت زده شدم و از خود بی قرار گشتم و بی هوش روی زمین افتادم؛ و پس از لحظه ای حالم بهتر شد و احساس کردم دستی به من خورد و مرا حرکت می دهد.

هنگامی که برخاستم و نشستم فرمود:

زمانی که به شهر مدینه وارد شدی، قصد اقامت کن و محلّ سکونت خود را منزل حضرت ابو عبداللّه، جعفر بن محمد الصّادق (علیه السلام) قرار بده؛ و از جهت لوازم خوراکی و آشامیدنی ناراحت نباش، همچنین فکر لباس نکن، انشاءاللّه همه آن ها مرتّب خواهد بود.

بعد از آن دفتری را که در آن دعای فرج و نیز دعای صلوات بر حضرت بود، تحویل

من داد و فرمود: برای فرج و ظهور من این دعا را بخوان و برای من درود و صلوات فرست.

سپس افزود: مواظب باش این دفتر را در اختیار هرکس قرار ندهی مگر آن که از دوستان و علاقه مندان به ما اهل بیت رسالت باشد، خداوند متعال تو را موفّق گرداند.

عرضه داشتم: ای مولا و سرورم! آیا بار دیگر موفّق به دیدار شما خواهم شد؟

فرمود: اگر خداوند متعال بخواهد.

حسن وجناء گوید: پس چون مناسک حجّ را انجام دادم، طبق فرمایش حضرت عازم مدینه منوّره گشتم و پس از قصد اقامت، در منزل امام صادق (علیه السلام) وارد شده و ساکن شدم.

و طبق وعده حضرت ولیّ عصر امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف، هر روز به طور مرتّب مقداری غذا و نان و آب برایم آورده می شد، همچنین لباس مورد نیاز جهت هر فصلی برایم فراهم می گردید، بدون آن که در این مورد تلاشی داشته باشم.

(- إکمال الدّین شیخ صدوق: ص ۴۴۳، ح ۱۷، خرائج راوندی: ج ۲، ص ۹۶۱، الثّاقب فی المناقب: ص ۶۱۲، ح ۶، إثبات الهداه: ح ۳، ص ۶۷۰، ح ۳۸، بحار: ج ۵۲، ص ۳۱، ح ۲۷.)

وظایف شیعیان در عصر فراق

اطاعت از امام زمان (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«طُوبی لِشیعَهِ قائِمِنا الْمُنْتَظِرینَ لِظُهُورِهِ فی غَیْبَتِهِ، وَ الْمُطیعینَ لَهُ فی ظُهُورِهِ...؛ خوشا به حال شیعیان قائم ما! که در دوران غیبت او چشم انتظار (- بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۱۴۹.)

ظهورش و در دوران ظهورش سر نهاده به فرمانش هستند».

اطاعت کنندگان امام عصر (علیه السلام) در هنگام ظهور، همانها هستند که در غیبت آن حضرت منتظرین

او بودند؛ و چشم انتظاران امام زمان (علیه السلام) در هنگام غیبت، همانهایند که در زمان ظهورش مطیع فرامین اویند.

برای شیعیان حقیقی، تفاوتی بین غیبت و ظهور حضرت ولی عصر «ارواحنا فداه» نیست. آنها حتی در زمان غیبت هم خود را در حضور حضرت می بینند. حالت مطیع بودن شان به گونه ای است که هر لحظه غیبت برای شان به منزله مقدمه ظهور است. آن گونه زندگی می کنند که هر زمان امام شان ظاهر گشت آنان را گوش به فرمان ببیند و تا پای جان آماده اطاعت بیابد.

از سوی دیگر این اصل مهم، مسلّم است که امامت یک امام جز با اطاعت امّت از او، و پیشوایی یک رهبر جز در سایه فرمان پذیری پیروانش، تحقق نمی پذیرد.

خدا هیچ پیامبری را نفرستاد مگر برای آنکه اطاعت شود:

(وَ ما اَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ اِلّا لِیُطاعَ بِاِذْنِ اللَّهِ).

(- سوره نساء / آیه ۶۴.)

و هیچ امامی را مقرر نداشت مگر آنکه مردم را به اطاعت و فرمانبری از او فرا خواند:

(اَطیعُوا اللَّهَ وَ اَطیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ).

(- سوره نساء / آیه ۵۹.)

امام زمان (علیه السلام) اگر چه در پس پرده غیبت است، اما اراده و فرمانش در تمام جهان آفرینش و همه خلایق جاری و نافذ است. بنابراین باید دستوراتش را شناخت، فرمان هایش را باید اطاعت کرد، حاکمیت او را باید گردن نهاد، و همین ها است که زمینه ظهور را فراهم خواهد آورد.

چنانکه خود حضرت می فرماید:

«وَ لَوْ اَنَّ اَشْیاعَنا وَفَّقَهُمُ اللَّهُ لِطاعَتِهِ، عَلَی اجْتِماعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِی الْوَفاءِ بِالْعَهْدِ عَلَیْهِمْ لَما تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْیُمْنُ بِلِقائِنا؛ اگر شیعیان ما - که خداوند آنان

را به اطاعت خویش موفّق گرداند - در وفای به عهد الهی هم دل و هم پیمان می شدند، سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد».

(- بحارالانوار / ج ۵۳ / ص ۱۷۷ / ح ۸.)

مگر نه این است که عهد الهی چیزی جز پرستش و بندگی خدا نیست؟ و این عبادت و بندگی جز با اطاعتِ محضِ ولیّ خدا تحقق پذیر نیست.

منتظرین حضرت مهدی (علیه السلام) همان نیک بختانی هستند که اگر در حضور او باشند، جز اطاعت نمی شناسند و جز به فرمان او کاری انجام نمی دهند.

و باز هم امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«هُمْ اَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْاَمَةِ لِسَیِّدِها؛ اطاعت و فرمان پذیری منتظرین از امام زمان (علیه السلام) افزون تر از اطاعت و فرمانبری کنیزی از مالک و مولای او است».

(- بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۳۰۷.)

بهترین انتظار

شخص منتظِر، وقت نمی شناسد؛ صبح و شام نمی شناسد؛ گاه و بیگاه نمی شناسد؛ انتظار سوزِ شوقی است که به جان می افتد؛ شعله عشقی است که در دل می گیرد؛ تا جان به تن منتظران است و تا دل شان می طپد، انتظارشان می سوزاند و گرما می بخشد.

منتظرین فرج و ظهور امام زمان (علیه السلام) اگر در خانه اند یا در کوچه و بازار، اگر در بسترند یا در کشاکش کار، در تنهایی یا در اجتماع، در آسانی یا در سختی، در سلامت یا در بیماری، در وطن یا سفر، در هر زمان و هر مکان، و در هر حال و فکر و ذکر که باشند مشغول به یارِ مورد انتظارند؛ که امام صادق (علیه السلام) می

فرماید:

«اِنَّ اَحَبَّ الْاَعْمالِ اِلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ اِنْتِظارُ الْفَرَجِ وَ مادامَ عَلَیْهِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنِ؛ محبوب ترین کارها در نزد خدای عزوجل انتظار فرج است و بنده مؤمن همواره در حال انتظار به سر می برد».

(- بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۱۳۲ / ح ۳۷.)

منتظِر همچون کسی است که در پی شب یلدایی، خسته از ظلمت و تیرگی، چشم به افق دوخته و دمیدن خورشید را انتظار می کشد.

منتظِر همانند کسی است که در بیابانی بی انتها سرگردان مانده، تنها و وحشت زده، به انتظار رهنمایی لحظه شماری می کند.

منتظِر مانند کسی است که پس از تشنگی بسیار، با پنجه های ضعیف و دردمندش، زمین را کنده و در انتظار و آرزوی جوشش آبی گوارا نشسته و «له له» می زند.

منتظِر همچون کسی است که در هنگام بالا رفتن از کوه، پایش لغزیده و دست به سنگی گرفته و هر لحظه خود را در معرض سقوط به انتهای دره ای تاریک و خوفناک می بیند، ولی با فریادهای خود نجات دهنده ای را می طلبد.

پس باید انتظار کشید، باید دیده به راه امام زمان (علیه السلام) بود، باید هر صبح و شام چشم انتظار فرج ماند که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«اِنْتَظِرُ الْفَرَجَ صَباحاً وَ مَساءً؛ در هر صبح و شام منتظر فرج باش!»

(- بحارالانوار / ج ۱۰ / ص ۹۴ / ح ۱.)

این فرمان امام (علیه السلام) به انتظار، از نگاهی دیگر، نوعی خبر دادن، از نامعلومیِ زمان فَرَج است. به عبارت دیگر شاید مقصود این باشد که صبحگاهان منتظر باش، زیرا چه بسا تا شامگاهان فَرَج فرا برسد؛ و شامگاهان منتظر فَرَج باش،

زیرا چه بسا تا صبحگاه بعدی ظهور امضاء گردد.

خلاصه اینکه انسان منتظر امام زمان (علیه السلام)، انسانی کوشاست و در مسیر اقامه دولت او و استقرار ولایتش از نثار هر چه دارد دریغ نمی ورزد؛ که امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«اَلْمُنْتَظِرُ لِاَمْرِنا کالْمُتَشَحِّطُ بِدَمِهِ فی سَبیلِ اللّهِ؛ کسی که چشم انتظار حاکمیت ما باشد، مانند مجاهدی است که در راه خدا به خون خویش غلطیده باشد».

(- کمال الدین / صدوق / ص ۶۴۵ و بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۱۲۳.)

اگر کسی امام زمان (علیه السلام) را شناخت، دیگر یادش را از خاطر نخواهد برد.

اگر کسی مهربانی های او را دید، دیگر فراموشش نخواهد کرد.

اگر کسی احساس اُنس با امام زمان (علیه السلام) کرد، آنگاه همیشه به یادش خواهد بود.

راستی! مگر می شود کسی که پدرش را، برادرش را، دوست مشفق و دلسوزش را از یاد نمی برد، امام زمانش را به فراموشی بسپارد؟!

حق کدامین پدر افزون تر از حقوق امام زمان (علیه السلام) است؟

کدام برادر مهربان تر از او است؟

دلسوزی چه دوستی بیشتر از دلسوزی ها و محبت های او است؟

او خود خطاب به شیعیانش می فرماید:

«اِنَّا غَیْرُ مُهْمِلینَ لِمُراعاتِکمْ وَ لا ناسینَ لِذِکرِکمْ؛ ما در مراعات حال شما کوتاهی نمی کنیم و یادتان را از خاطر نمی بریم».

(- بحارالانوار / ج ۵۳ / ص ۱۷۵ / ح ۷.)

وقتی او - که ذخیره همه هستی، ثمره همه رسالت ها، منبع همه کمالات، سرچشمه همه خیرات و جلوه گاه همه نیکویی ها و زیبایی ها است - یاد شیعیان را از خاطر نمی برد، آیا رواست فراموشی آنان نسبت به آن امام مهربان!؟

که می

فرماید:

«...وَلَوْلاذالِكَ لَنَزَلَ بِكمُ اللَّأْواءُ،وَاصْطَلَمَكمُ الْاَعْداءُ؛ اگر یاد او نبود بلاهای سخت بر شیعیان فرود می آمد و دشمنان آنان را نابود می کردند».

(- بحارالانوار / ج ۵۳ / ص ۱۷۵ / ح ۷.)

این که او به یاد شیعیانش است، و برای شان دعا می کند، و در فتنه های بنیان سوز دوران غیبت عنایت خویش را از آنان دریغ نمی دارد و باعث استقرار و استمرار حیات ایشان است، آیا رواست غفلت آنان از او و حقوق آن بزرگوار؟!

محبت به امام زمان (علیه السلام)

خدا محبت و مودّت حضرت مهدی (علیه السلام) را در ضمن محبّت سایر اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر همگان واجب نمود.

(قُلْ لا ـ اَسْـاَلُكمْ عَلَيْهِ اَجْراً اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبى)؛ «بگو: من از شما جز مودّت و محبّت خویشاوندانم اجر و مزدی برای رسالت نمی خواهم».

(- سوره شوری / آیه ۲۳.)

دوستی و علاقه به اهل بیت (علیهم السلام): و امام زمان (علیه السلام) به عنوان اجر رسالت، نه منفعتی برای پیامبر دارد و نه بهره ای را نصیب امام زمان و اهل بیت (علیهم السلام): می سازد، بلکه تنها به نفع ایمان آورندگان است و بهره های بی پایان آنان را در دنیا و آخرت به همراه دارد:

(قُلْ ما سَأَلْتُكمْ مِنْ اَجْرٍ فَهُوَ لَكمْ)؛ «بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام برای خود شماست».

(- سوره سبأ / آیه ۳۷.)

در حقیقت همین مودّت ها و محبّت ها و علاقه و ارتباطهای روحی و معنوی است که راه سیر به سوی خدا را فراهم می آورد و سلوک انسان را در راستای اراده حق شکل می دهد.

(قُلْ ما اَسْأَلُكمْ

عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِلاَّـ مَنْ شاءَ اَنْ يَتَّخِذَ اِلى رَبِّهِ سَبيلاًـ)؛ «بگو: من از ميـان شـما اين اجر رسـالت را نمى طلبم، مگر از آن كسان كه بخواهند (– سوره فرقان / آيه ۵۷.)

راهى به سوى پروردگار خويش بيابند».

بـا محبّت هـاى امـام زمـان (عليه السـلام) است كه زمينه هـاى اطاعت از او فراهم مى آيـد و با اطاعت از او است كه راه كمال انسان به سوى خدا هموار مى شود.

نه تنها دوستى و محبت حضـرت ولى عصـر «ارواحنا فداه» تكليف و وظيفه است كه دوستى با دوستانش و دشمنى با دشمنانش نيز در همان راستاست و دشمنى با دوستان آن حضرت و دوستى با دشمنانش در جهت دشمنى با آن بزرگوار است.

شيعيان و منتظران ظهور آن حضـرت را بايـد دوست داشت، از حال و احوال آنها بايـد جويا شـد، در حد امكان و توان در رفع گرفتـارى هـاى شان بايـد كوشـيد و نسـبت به آنها ايثار نمود، و خطاكاران شان را بخشـيد و در طريق رشـد و كمال اخلاقى و معنوى آنان بايد تلاش نمود.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) مى فرمايد:

«طُوبى لِمَنْ اَدْرَكَ قائِمُ اَهْلِ بَيْتى وَ هُوَ يَأْتَمُّ فى غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيامِهِ وَ يَتَوَلّى اَوْلِيائَهُ وَ يُعادى اَعْدائَهُ؛ خوشا به حال كسى كه «قائم اهل بيتِ» مرا درك كند در حاليكه در زمان غيبتش و قبل از قيامش اقتداى به او نموده، و دوست بدارد دوستانش را و دشمنى كند با دشمنانش».

(– بحارالانوار / ج ۵۱ / ص ۷۲ / ح ۱۴.)

محبت، اساس و پايه دين، بلكه مساوى دين است. دين خدا جز با تكيه بر محبّت و ولايت اهل بيت

(علیهم السلام): استقرار نمی یابد. از این رو انتظارِ حاکمیت و غلبه (- «هل الدین الا الحب؛ آیا دین چیزی به جز دوستی است؟» / امام صادق (علیه السلام)

تفسیر عیاشی / ج ۱ / ص ۱۶۷ و بحار / ج ۲۷ / ص ۹۵ / ح ۵۸.)

دین در جهان به نوعی انتظارِ جهانی شدن محبّت و ولایت امام زمان (علیه السلام) است. و شاید به همین خاطر باشد که امام زمان (علیه السلام) می فرماید:

«... فَیَعْمَلْ کلُّ امْرِءٍ مِنْکمْ بِما یَقْرُبُ بِهِ مِنْ مُحِبَّتِنا...؛ هر یک از شما باید به آنچه که او را به مقام محبت ما نزدیک می کند عمل نماید».

(- بحارالانوار / ج ۵۳ / ص ۱۷۵ / حدیث ۷.)

از این رو اگر عبادت یا عملی مستحب یا دعا یا زیارتی خاص بتواند مقدمه ای برای ایجاد محبّت بیشتر نسبت به امام زمان (علیه السلام) باشد، انجام آن وظیفه ای خواهد بود که با فرمان صریح آن بزرگوار بر عهده شیعیان قرار گرفته است.

حقوق امام زمان (علیه السلام) بر شیعیان

حق امام زمان (علیه السلام) بر همه بندگان خدا و به ویژه بر شیعیان، حق حیات است. حق هدایت است. حقی نیست که بتوان آن را با معیاری سنجید و ارزش گذاری کرد. حقی نیست که بتوان آن را با دنیا و هر چه در آن است مقایسه کرد.

با این همه در برخی توقیعات مبارکه و دعاها و زیارات شریفه، سخن از حقوق امام زمان (علیه السلام) به میان آمده است.

این حقوق بدون تردید، رعایت حق امامت او، شناخت و مواظبت بر اطاعت او، نرنجانیدن قلب مبارک او، پاسداری از آرمان های او،

مجاهدت در راه دفاع از او، و جان نثاری در راه تحقق خواسته های او است.

در راستای ادای حقوق امام زمان (علیه السلام) باید در راه دفاع از ارزش های ولایت از مال و امکانات و توانایی ها مایه گذاشت؛ و بالاتر از آن در راه مبارزه با شیطان و خواسته های نفسانی، از لذتها، از خوشیها و از آرزوها صرف نظر کرد؛ و در مقابل وسوسه های مستمر شیطان و جاذبه های پیوسته گناه و فریبندگی نیرومند گناه، مقاومتی سخت و طولانی داشت.

«وَ اَعِنّا عَلی تَأْدِیَهِ حُقُوقِهِ اِلَیْه؛ خداوندا! ما را در ادای حقوق او یاری فرما».

(– دعای ندبه.)

با چنین دیدگاهی، اگر سخن از پرداخت حقوق شرعیه امام زمان (علیه السلام) و برخی وجوهات مادّی نیز به میان می آید، باید آن را در همین راستا بررسی کرد؛ چنانکه خود آن بزرگوار در توقیعی فرمود:

«اِنَّهُ مَنْ اِتَّقی رَبَّهُ... وَ اَخْرَجَ مِمّا عَلَیْهِ اِلی مُسْتَحِقیهِ کانَ آمِناً فِی الْفِتْنَهِ الْمُبْطِلَهِ؛ همانا هر کس تقوای پروردگارش را پیشه کند و از آنچه که به عنوان (– بحارالانوار / ج ۵۳ / ص ۷۶ / ح ۸ / نامه امام زمان (علیه السلام) به شیخ مفید.)

حقوق شرعیه – خمس و زکات – بر عهده دارد به مستحقانش بپردازد، از فتنه های باطل کننده دین و دنیا در امان خواهد بود».

سخن در باب وجوب ادای چنین حقوقی این نیست که امام زمان (علیه السلام) چه بهره ای از آن می برد، بلکه سخن از این است که شیعه حق شناس، در راستای حفظ دین و ایمان خویش، چه منفعتی برایش حاصل می آید.

اخلاق شایسته

«آن کس که می خواهد

در زمره اصحاب حضرت مهدی (علیه السلام) درآید باید که منتظر باشد و در عین منتظر بودن، بر اساس ورع عمل نماید و دارای خلق و خویی پسندیده و نیکو باشد».

(- بحارالانوار/ ج ۵۲ / ص ۱۴۰.)

و نیز در همین مورد است کلام دیگر آن بزرگوار که معاشرت نیکو و برخورد خوب با همسایگان را از ویژگیهای منتظران می شمارد.

«وَانْتِظارُالْفَرَجِ بِالصَّبْرِوَحُسْنِ الصُّحْبَةِوَحُسْنِ الْجَوارِ».

(- بحارالانوار / ج ۱۰ / ص ۳۶۱ / ح ۲.)

آمادگی و آماده سازی

اینکه زمان ظهور و پایان یافتن غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) از امور غیبی شمرده شده، و اینکه خداوند امر فرج او را به ناگهان در یک شب امضاء خواهد فرمود، و اینکه ما را در هر صبح و شام به انتظار فرج فرمان داده اند، همگی برای حفظ آمادگی همیشگی در جهت پاسخگویی به ندای یاری خواهیِ آن امام بزرگوار می تواند باشد.

شیعه ای که می خواهد از جمله یاران امام خویش باشد، منتظری که می خواهد در زمره رزمندگان رکاب مولای خود به حساب آید، رزمنده ای که می خواهد به محض ورود فرمانده، دوشادوش او و پابپای او در فتح همه کاخهای ستم و افراختن پرچم اسلام بر فراز همه بام های جهان سهیم باشد، هرگز بدون آمادگی سر بر بستر استراحت نمی گذارد. چنین کسی حتّی اگر می خوابد سلاح آماده خویش را در زیر متکای خود حفظ می کند.

(وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ)؛ برای رویارویی با کافران و مستکبران هر چه توانایی دارید تجهیزات فراهم آورید و سلاح آماده کنید.

(- سوره انفال / آیه ۶۰.)

چنین کسی نه فقط همواره خود را آماده نگه

می دارد بلکه دیگران را نیز برای آماده شدن برمی انگیزاند.

او نه فقط خود نیرومند و مسلّح است، بلکه دیگران را هم به نیرومند شدن و مسلّح گشتن ترغیب می کند، زیرا خودِ این آماده سازی دیگران و نیرومند و مسلّح ساختن آنان نیز در راستای یاری رساندن به مولای غایب از نظر است، و منتظرِ یاور، همیشه آماده برای یاری است.

«وَ نُصْرَتی مُعَدَّةٌ لَکمْ؛ یاری من آماده برای شماست».

(– فرازی از زیارت «آل یس».)

از نگاهی دیگر شیعه منتظِر، آماده سازی زمینه برای ظهور را، وظیفه خویش می شمارد.

برای زمینه سازی ظهور بایـد عِـدّه و عُـدّه فراهم کرد. فراهم آمـدن نیروهـا و امکانـات برای قیام جهانی حضـرت مهـدی (علیه السلام) تنها بسته به معجزه نیست.

بایـد همّت کرد، باید دیگران را با امام (علیه السـلام) آشـنا کرد، باید یاور پرورید، باید این حجاب غیبت را – که چهره جهان افروز آخرین خورشـید آسـمان امـامت و عصـمت را پوشانـده است – بـا آگـاه سـازی مردم و انگیزش ایمـان و تعهـد در آنان برطرف ساخت. زیرا خود فرمود:

«فَمـا یَحْبِسُـنا عَنْهُمْ اِلّا ما یَتَّصِلُ بِنا مِمَّا نُکرِهُهُ وَ لا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ؛ آنچه ما را از آنان پوشـیده داشـته است، چیزی نیست جز اَخباری که از کارهای ناپسند و (– احتجاج طبرسی / چاپ اسوه / ج ۲ / توقیع شریف خطاب به شیخ مفید / ص ۶۰۲.)

نکوهیده آنان به ما می رسد».

کمک رسانی به دیگران

در دوران غیبت حضـرت مهدی (علیه السـلام) که فتنه ها فزونی می گیرند و نابسامانی های اجتماعی افزایش می یابد، بسیارند کسانی که تحت ستم قرار می گیرند و از حقوق مسلّم خویش محروم می

مانند.

شیعه منتظِر اگر چه نتواند تغییری بنیادین در جامعه اش ایجاد کند، حداقل تا آنجا که توان دارد ضعیفان و بیچارگان را دستگیری می نماید، به فقیران و مستمندان عطوفت می ورزد، و در خیرخواهی دیگران کوتاهی نمی کند. حفظ اسرارِ دیگران می کند، تحمل مسئولیت می نماید، در رفع مشکلات دیگران می کوشد و هرگز کمبودهای مردم را به گردن رهبران معصوم خویش نمی اندازد.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«باید نیرومندان شما به ناتوانان کمک کنند، و توانگران به مستمندان برسند، هر یک از شما باید چنانکه نیکخواه و نیکفرمای خود است نیکخواه و نیکفرمای برادر دینی خود باشد، شما باید اسرار آلِ محمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) را فاش نسازید، و مردم را بر سر ما نشورانید...اگر این چنین بودید و بدین گونه که سفارش می کنیم رفتار کردید...هر یک از شما اگر از جهان درگذرد و قائم ما را درک نکرده باشد شهید به شمار خواهد آمد...»

(- منتخب الاثر / ص ۵۱۲.)

و به راستی یکی از زیباترین جلوه های بُعد اجتماعی انتظار همین یاری رسانی هاست. کسی که خود را آماده می کند تا در دوران ظهور، در رکاب امام قائم (علیه السلام) خویش، برای براندازی ستم و برقراری عدالت در سراسر گیتی، جهاد و مبارزه داشته باشد، اینک در دوره غیبت نسبت به رنج ستمدیدگان و محرومان و بیچارگان چگونه می تواند ساکت و بی تفاوت باشد؟!

قوّت و مکنت و خیرخواهی اش ابزارهایی هستند که به کارگیری آنها در محدوده بسته اجتماعی اش، نشانه آمادگی او برای بهره گیری از آنها در گستره وسیع دنیای پس از ظهور است.

دفاع از

امام زمان (علیه السلام)

این سنّت خدا است که در همیشه تاریخ، حق و باطل در ستیز بوده و هستند. هیچ پیامبری را خدا نفرستاد مگر آنکه دشمنانی از جن و بشر در مقابل او به صف آرایی پرداختند.

(وَ کذلِكَ جَعَلْنا لِكلِّ نَبیٍّ عَدُواً شَیاطین الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ...)

(– سوره انعام / آیه ۱۱۲.)

امام زمان (علیه السلام) نه تنها از این قاعده مستثنی نیست، بلکه به خاطر اهمیت نقش او در حاکمیت جهانی توحید و عدل، همه ستم بارگان و مستکبران و جهان خواران، در همه ادوار تاریخِ پر فراز و نشیب غیبت، به ستیزه ای همه جانبه با او برخاسته اند.

در عصر حاضر نیز همه قدرت ها، همه سازمان ها و همه کسانی که با آگاهی از اندیشه مهدویت، عالمگیر شدن پیام اسلام و قرآن را پیش بینی می کنند، مبارزه ای بی امان را پیگیری می نمایند.

آنانکه وحدت جامعه اسلامی و ایمانی را هدف حملات خود قرار داده اند، و ولایت امیرمؤمنان (علیه السلام) و اولاد معصومش را تضعیف می کنند و آنان که قرآن و معارف انسان ساز آن را بی اهمیت و بدون کارآیی جلوه می دهند؛ هر کدام، به گونه ای مستقیم یا غیر مستقیم آرمان هایی را که باید به دست امام زمان (علیه السلام) تحقق یابد به مخاطره می اندازند و در حقیقت با او و پیام های او عداوت و دشمنی می ورزند.

شیعه منتظِر در دوران غیبت، هرگاه اهداف و ارزشهای مکتب انتظار را که همان اهداف و ارزشهای اصیل اسلامی است در مخاطره و مورد تهاجم ناجوانمردانه دشمنان دین ببیند از پای ننشسته و به دفاع برمی خیزد،

او در هر لحظه و در هر مقطع از زمان و مکان خود را برای یاری امام زمانش آماده می سازد، از آنجا که یاری او را، یاری اهداف و آرمان های او می شمارد، بدون این که فرقی بین غیبت و ظهور قائل باشد در مقابل توطئه ها و عداوت های (- «و نصرتی لکم معدّه». زیارت جامعه کبیره.)

دشمنان امام زمان (علیه السلام) به دفاع از مولای خویش می پردازد و با تمام وجودش جانفشانی و جانبازی می کند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«یَحُفُّونَ بِهِ یَقُونَهُ بِاَنْفُسِهِمْ فِی الْحُرُوبِ وَیَکفُونَهُ مایُرِیدُ؛ یاران مهدی (علیه السلام) او را در میان می گیرند و در جنگ ها با جان های خویش از او حمایت و (- ملاحم و فتن / سید بن طاوس / چاپ نجف / ص ۵۲؛ و بحارالأنوار / ج ۵۲ / ص ۳۰۷ / ح ۸۲.)

حفاظت می کنند و هر چه بخواهد از جان و دل انجام می دهند».

صبر و بردباری

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

«طُوبی لِلصَّابِرینَ فی غَیْبَتِهِ!طُوبی لِلْمُقیمینَ عَلی مَحَبَّتِهِ!؛ خوشا به حال صبر کنندگان در دوران غیبت مهدی (علیه السلام)! خوشا به حال پابرجایان در مقام (- الزام الناصب / ص ۱۸ و ینابیع الموده / ج ۳ / ص ۱۰۱ و بحارالانوار / ج ۳۶ / ص ۳۰۶ / ح ۱۴۴.)

محبت او!»

و در جای دیگر دست به دعا برداشت و عرض کرد: «پروردگارا! برادرانم را به من بنمایان!»

یکی از یاران پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که در جمع حاضر بود گفت: آیا ما برادران شما نیستیم ای رسول خدا؟!

آن حضرت فرمود: «نه! شما اصحاب من هستید.

و برادران من قومی در آخر زمان هستند که به من، ندیده ایمان آورند...»

و بعد چونانکه بخواهد سرّ این همه تکریم و تعظیم را بنمایاند از استقامت و صبرِ سختِ منتظران فرمود:

«لِاَحَدِهِمْ اَشَدُّ بَقیَّةٍ عَلی دینِهِ مِنْ خَرطِ الْقَتادِ فِی اللَّیْلَهِ الظَّماءِ اَوْ کالْقابِضِ عَلی جَمْرِالغَضا اُولئِک مَصابیحِ الدُّجی؛ سختی استقامت هر یک از آنان (- بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۱۲۳ / ح ۸ و الزام الناصب / ص ۱۳۷.)

بر دین خود، بیشتر از سختی کسی است که در شبی ظلمانی بخواهد بوته خاری را با دست خود از خار بپیراید، یا کسی که بخواهد ذغال گداخته سوزانی را در مشت بگیرد. آنان چراغ های فروزان شبهای ظلمانی اند».

امتحانات الهی یکی پس از دیگری برای مؤمنین پیش می آید و میزان صبر و استقامت آنان را به بوته امتحان می گذارد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«امر فَرَج برای شما نمی رسد مگر پس از نابودی، نَه به خدا سوگند! نمی رسد مگر پس از آنکه خوب و بد از هم جدا شوند، نَه به خدا سوگند! نمی رسد مگر پس از آنکه در اثر آزمایشات گوناگون، خالص و پاک شوید».

(- کمال الدین / ج ۲ / ص ۳۴۶ و بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۱۱۱ / ح ۲۰.)

اساساً انتظار با آن همه فضایل و برکاتی که دارد جز با صبر و شکیبایی حاصل نمی شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«اِنْتِظارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ عِبادَةٌ؛ به وسیله صبر و استقامت، منتظر فرج بودن، عبادت است».

(- بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۱۴۵.)

و امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

«ما اَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ

اِنْتِظارُ الْفَرَجِ... فَعَلَيْكمْ بِالصَّبرِ...؛ چه نیکو است شکیبایی به همراه انتظار فرج... بر شما باد! استقامت و شکیبایی».

(– همان / ص ۱۲۹.)

آیا می توان پذیرفت که اجر منتظرین برابر اجر هزار شهید همانند شهدای بدر و احد باشد، و انتظار، بالاترین عبادت، بلکه بالاترین جهاد امتِ پیامبر به شمار (– همان / ص ۱۲۵.)

آید. با این همه بدون استقامت و پایداری لازم، حاصل گردد؟

(– بحارالانوار / ج ۵۱ / ص ۱۵۶.)

آیا می شود قبول کرد که منتظران حضرت مهدی (علیه السلام) همچون مجاهدانِ شهیدِ به خون غلطیده در راه خدا باشند، اما این درجه والا را بدون تحمّل (– همان / ج ۵۲ / ص ۱۲۳.)

سختی ها و مرارت ها و شکنجه های فراوان به دست آورند؟

که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

«طُوبی لِلصَّابِرینَ فی غَیْبَتِهِ، طُوبی لِلْمُقیمینَ عَلی مُحَبَّتِهِم خوشا به حال شکیبایان در غیبت مهدی (علیه السلام)، خوشا به حال آنانکه بر راه اهل بیت ثابت قدم (– همان / ص ۱۴۳ و بحارالانوار / ج ۳۶ / ص ۳۰۶ / ح ۱۴۴.)

می مانند».

اطاعت و پیروی از فقها و عالمان ربانی

«بِنَفْسی اَنْتَ مِنْ مُغَیِّبٍ لَمْ یَخْلُ مِنَّا، بِنَفْسی اَنْتَ مِنْ نازِحٍ ما نَزَحَ عَنَّا؛ جانم به فدای تو! غایب شده ای که بیرون از ما نیست، جانم به فدای تو! دور از (– دعای ندبه.)

وطنی که از ما دور نیست».

«اِنْ غابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُ فی حالِ هُدْنَهِ لَمْ یَغِبْ عَنْهُمْ مَثْبُوتُ عِلْمِهِ؛ اگر چه در آرامش دوران غیبت، شخص او از دیدگان مردم پنهان است، اما (– منتخب الاثر / ص ۲۷۲.)

دانش ثابت شده او از دیده بصیرت آنان پنهان

نمی ماند».

هم او به حال مردم آگاه است و هم آگاهی های به ودیعت نهاده شده او در نزد مردم، حاضر است.

مردم اگر چه او را نمی بینند، اما فرمان هایش را می پذیرند.

و بدین گونه است که نقش فقیهان وارسته و به دور از هوی و هوسهای نفسانی - که نمایندگان امام زمان (علیه السلام) هستند - نمایان می گردد.

مردم با فرمانبری از فقیهان، فرمان امام معصومِ خویش را اطاعت می کنند. زیرا امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«وَ اَمَّا مَنْ كـانَ مِنَ الْفُقَهـاء، صائِنـاً لِنَفْسِهِ، حافِظاً لِدينِهِ، مُخالِفاً عَلی هَواه، مُطيعاً لِاَمْرِ مَوْلاهُ فَلِلْعَوامِ اَنْ يُقَلِّدُوه؛ هر كس از فقيهان كه نگهدارنده دين و (- بحارالانوار / ج ۲ / ص ۸۸.)

نگاهبـان جـان و مخـالف هوای نفس خود و اطـاعت كننـده فرمان مولای خويش باشـد، بر مردم است كه از او تقليـد و تبعيّت كنند».

و هم او شيعيانش را وانهـاده و رهـا نسـاخته، بلكه تكليف شان را در دريافت احكامِ دين و مسائل زنـدگی روشن و مشـخص نموده است، در توقيعی كه برای يكی از عالمان ربانی صادر شده می فرمايد:

«وَ اَمَّا الْحَوادِثُ الْواقِعَه فَارْجِعُوا فيها اِلی رُواهِ حَديثِنا فَاِنَّهُمْ حُجَّتی عَلَيْكم وَ اَنَا حُجَّهُاللَّهِ عَلَيْهِم؛ در پيشامدهای روزگار به راويان حديث ما مراجعه (- همان / ج ۵۳ / ص ۱۸۱.)

كنيد، زيرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنانم».

بـا چنين ديـدگاهی است كه «فقيه» اسـتمرار دهنـده خـط امـامت امـام زمـان (عليه السـلام) و پـاس دارنـده مرزهـای ولايت آن بزرگوار، و منعكس كننده فرمايشات و فرمان های او به پيروان و ارادتمندان او است. بنابراين بر هر شيعه

منتظری لازم است که در به دست آوردن احکام دین و چگونگی انجام وظایف و مسئولیت های دینی، فردی و اجتماعی اش به فقیهی - که دارای شایستگی های مطرح شده از سوی امام (علیه السلام) است - مراجعه نماید.

دعا برای امام زمان (علیه السلام)

دعا جلوه گاه نیاز است، دری به سوی رحمت پروردگار است، کلید باب اجابت است. دعا اساس عبادت، روح عبادت و مغز عبادت است.

(- نهج الفصاحه.)

بدون دعا، لذت انس با خدا، شیرینی ارتباط با معبود، حلاوت قرب به پروردگار نصیب آفریدگان او نمی شود.

بدون دعا، اوج بندگی خدا دست نیافتنی است.

بدون دعا، بندگان خدا از عنایت او محروم می مانند.

(قُلْ ما یَعْبَؤُ بِکمْ رَبِّی لَوْلا دُعاءُکم)

(- سوره فرقان / آیه ۷۷.)

در دوران غیبت امام زمان (علیه السلام) نیاز منتظرین آن حضرت به دعا بیش از هر زمان دیگری است. زیرا از رحمت حضور خلیفه رحمان محروم مانده اند و درماندگی و اضطرار را با تمام وجود حس کرده اند.

(اَمَّنْ یُجیبُ الْمُضْطَرَّ اِذا دُعاهُ وَ یَکشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکمْ خُلَفاءَ الْاَرْضَ)

(- سوره نمل / آیه ۶۲.)

شیرین و در عین حال شگفت است که مردمِ ما در هر بلا و مصیبت و برای شفای هر مریض و حلّ هر مشکل و روا شدن هر حاجتی، آیه ای را می خوانند که به گونه ای صریح آنان را به دعا برای امام زمان (علیه السلام) و برطرف شدن بلای غیبت و به خلافت رسیدن مؤمنان تشویق می کند.

«کیست - غیر از خدا - آن کس که درمانده را - وقتی که دعا می کند و او را می خواند - اجابت کند و گرفتاری

او را برطرف کند و شما را جانشینان زمین قرار دهد؟»

این آیه به امام زمان (علیه السلام) و منتظران او تأویل شده است.

(- المحجه فی ما نزل فی القائم الحجّه / ذیل آیه شریفه و بحارالانوار / ج ۵۱ / ص ۴۸ / ح ۱۱.)

باید برای امام زمان (علیه السلام) دعا کرد، برای سلامتی او، برای ایمنی او، برای عزّت او، برای نصرت و تأیید او، برای تعجیل ظهور او، برای تحقق اهداف او، باید همیشه خدا را خواند.

امامان بزرگوار که پیشوایان راه سعادت بشریت اند، هم خود برای امام زمان (علیه السلام) و ظهورش دعا کرده اند و هم دیگران را به چنین دعایی دعوت کرده اند.

یونس بن عبدالرحمان گوید: امام رضا (علیه السلام) همواره به دعا برای صاحب الامر (علیه السلام) امر می فرمود: «اِنَّ الرِّضا (علیه السلام) کانَ یَأْمُرُ بِالدُّعاءِ لِصاحِبِ الْاَمْرِ». و (- بحارالانوار / ج ۹۵ / ص ۳۳۰.)

امام حسن عسکری (علیه السلام) دعای برای فرج آن حضرت را راز و رمز مصون ماندن از فتنه ها، گمراهی ها و ضلالت های دوران غیبت می داند تا آنجا که می فرماید: «به خدا سوگند! (او) غیبتی می کند که در آن غیبت از هلاکت و گمراهی نجات نمی یابد مگر کسی که خداوند او را برای مان به امامتش پایدار داشته، و به دعا برای تعجیل در فَرَجش توفیق دهد».

(- همان / ج ۵۲ / ص ۲۳.)

دعا برای فرج

دعا برای فرج در بین همه دعاها از ویژگی خاصّ‍ی برخوردار است، ده ها روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان معصوم (علیهم السلام): در ترغیب مؤمنین به

چنیـن دعـایی وارد شـده، و علاوه بر آن ده هـا دعـای کوتـاه و بلنـد مشــتمل بر سـوز و گـداز برای تعجیـل فرج از نـاحیه آن بزرگواران روایت گردیده است که گواه گویایی بر اهمیّت این دعا و اهتمام آنان به چنین دعایی به شمار می آید.

انگیزاننده ترین تعبیرات این روایات، فرمایشاتی است که دعای برای فرج را قرین و همراهِ همیشـگی انتظار، بلکه مصداق چشم انتظاری و تحقق بخشِ انتظار (- «علیکم بالدعاء و انتظار الفرج». مهج الدعوات / ص ۴۱۴ / و بحارالانوار / ج ۹۵ / ص ۳۳۶.)

فرج می شمارد، و دعا کننده را از خاصّان یاوران حضرت مهدی (علیه السلام) به حساب می آورد.

(- بحارالانوار / ج ۶۲ / ص ۷۰ / روایت ۲۳ / باب ۵۰.)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«هرکس بر بلا شکیبا باشد و به وسیله دعا چشم انتظار فَرَج از سوی خدا باشد، از خاصّان به شمار می آید.»

و امام زمان (علیه السلام) خود می فرماید:

«أَکثِرُوا الـدُّعاءَ بِتَعْجیلِ الْفَرَجِ، فَاِنَّ ذلِكَ فَرَجُکم؛ برای تعجیل در فرج و ظهور من بسـیار دعا کنید، همانا این کار برای خودتان گشایش خواهد بود».

(- کمال الدین / ج ۲ / ص ۴۸۵.)

دعا کنید؛ اگر شیعه چشم انتظارید باید برای نزدیک تر شدن فرج دعا کنید.

بسیار دعا کنید؛ اگر فتنه های دوران غیبت را دریافته اید و اهمیت ظهور را می دانید، باید بسیار دعا کنید.

برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید؛ که همانا همین دعا کردن فرج و گشایش شما است.

با همین بسیاری دعا است؛ که بصیرت شما افزایش می یابد و در شناخت عوامل فتنه تواناتر می شوید.

با همین بسیاری دعا است؛

که امیدتان به پیروزی فزونی می گیرد و توانِ استقامتِ بیشتر می یابید.

با همین بسیاری دعا است؛ که بازوان همّت تان قدرتمندتر می شود و روح مقابله با باطل در درون تان اوج می گیرد.

با همین بسیاری دعا است؛ که خدا عنایت خاصّه اش را شامل حال شما می گرداند و تأثیرات و توفیقاتش را نصیب شما می سازد.

و این ها خود والاترین مصادیق فرج و روشن ترین جلوه های گشایش اند.

(- در کتاب مکیال المکارم / ج ۱ / موردِ ۹۰، از ثمرات و فوایدی که از دیدگاه مؤلف آن، بر دعا برای تعجیل فرج مترتب است بر شمرده شده است.)

وظایف ما در غیبت امام زمان علیه السلام

وظایف و تکالیف ما شیعیان را در دوران پر رنج و محنت غیبت به چهار دسته می توان تقسیم کرد:

۱ - آنچه در روایات این باب، با لفظ امر وارد گردیده به عنوان تکلیف شمرده شده است. مانند:

«اَکثِرُو الدُّعاءَ بِتَعْجیلِ الْفَرَجِ؛ برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید».

(- کمال الدین / ج ۲ / ص ۴۸۵.)

«فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَباحاً و مَساءً؛ هر صبح و شام چشم انتظار فرج باشید».

(- همان / ج ۲ / ص ۳۳۷ / ح ۱۰.)

«فَلْیَعْمَلْ کلُّ امْرِءٍ مِنْکمْ بِما یَقْرُبُ بِهِ مِنْ مُحِبَّتِنا؛ هر یک از شما باید به آنچه که او را به مقام محبّت ما نزدیک می کند، عمل نماید».

(- احتجاج طبرسی / چاپ اسوه / ج ۲ / ص ۵۹۹ و بحارالانوار / ج ۵۳ / ص ۱۷۵ / ح ۷.)

۲ - آنچه در باب صفات شیعیان و منتظران، مورد تأکید اهل بیت (علیهم السلام): قرار گرفته است، مانند:

«طُوبی لِلصَّابِرینَ فِی غَیْبَتِهِ، طُوبی لِلْمُقیمینَ فی مَحَبَّتِهِ؛ خوشا به

حال شکیبایان در غیبت او، خوشا به حال دوستداران او».

(- الزام الناصب / ص ۱۸ و ینابیع الموده / ج ۳ / ص ۱۰۱ و بحارالانوار / ج ۳۶ / ص ۳۰۶ / ح ۱۴۴.)

«اَلْمُنْتَظِرُونَ لِظُهورِهِ... الـدُّعاهُ اِلی دینِ اللَّهِ سِرّاً وَ جَهْراً؛ منتظران ظهور امـام زمـان (علیه السـلام) در پنهان و آشـکار، مردم را به دین خدا دعوت می کنند».

(- بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۱۲۲.)

۳ - آنچه به طور منطقی با بررسی ابعاد غیبت و انتظار و ظهور، به دست می آید، مانند:

الف - دفاع از آرمان های امام زمان در دوران غیبت.

ب - دشمن شناسی و مراقبت بر تحریف نشدن معنا و مسیر انتظار توسط دشمن.

ج - آماده سازی زمینه ظهور.

د - تطبیق دادن خود و جامعه بر معیارهای ارائه شده نسبت به دوران پس از ظهور.

۴ - آنچه در تأسّی به بزرگان و عالمان دینی در حدّ وظیفه باید مورد پیروی قرار گیرد، مانند:

الف - مواظبت بر اذکار و زیارت هایی خاصّ.

ب - مداومت بر انجام اعمال مستحبّی در جهت ایجاد قرب معنوی به امام زمان (علیه السلام).

در این بخش هشـتاد مورد از وظـایف شـیعیان و منتظران امـام زمان (علیه السـلام) در دوران غیبت آن حضـرت - که در کتاب شریف «مکیال المکارم» تألیف مرحوم حاج میرزا محمد تقی موسوی اصـفهانی، با بهره گیری از احادیث گوناگون گردآوری شده - بیان می شود؛ امید آنکه خداوند در ادای تکلیف نسـبت به ساحت مقدّس آن یگانه دوران و جان جانان، همه شیعیان و منتظرانش را توفیق داده و یاری فرماید:

۱ - شناخت امام (علیهم السلام):

* شناخت صفات آن بزرگوار

* شناخت آداب

آن حضرت

* شناخت ویژگی های آن حضرت

* شناخت علائم حتمیه ظهور

۲ – رعایت ادب نسبت به او، آنگاه که با ذکر نام های شریفش از آن بزرگوار، یاد می شود.

۳ – محبت خاص نسبت به آن حضرت

۴ – محبوب ساختن آن عزیز، در نزد مردم

۵ – انتظار فرج و ظهور آن بزرگوار

۶ – اظهار شوق برای دیدن آن حضرت

۷ – ذکر فضایل و مناقب او در بین مردم

۸ – اندوه در فراق آن بزرگوار

۹ – حضور در محافل ذکر فضایل آن بزرگوار

۱۰ – برپایی مجالسی به نام صاحب الزمان (علیه السلام)

۱۱ و ۱۲ – سرودن شعر و قرائت آن در فضایل مولا

۱۳ – برخاستن در هنگام ذکر اسم شریف و القاب آن بزرگوار

۱۴، ۱۵ و ۱۶ – گریستن، گریاندن و خود را به گریه وادار کردن در فراق آن امام همام

۱۷ – درخواست معرفت و شناخت از خدای عزّوجل نسبت به آن حضرت

۱۸ – مداومت بر این دعا:

«اَللّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَک فَاِنَّک اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَک لَمْ اَعْرِفْ نَبِیَّک، اَللّهُمَّ عَرِّفْنی رَسُولَک، فَاِنَّک اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی رَسُولَک لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَک، اَللّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَک فَاِنَّک اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَک ضَلَلْتُ عَنْ دینی؛ بارخدایا! تو مرا به خود شناسا کن که اگر خودت را به من نشناسانی پیغمبرت را نخواهم شناخت، بارخدایا! تو رسولت را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من نشناسانی حجّتت را نخواهم شناخت، پروردگارا! حجّت خودت را به من بشناسان که اگرحجّت خود را به من نشناسانی از دین

خود گمراه خواهم شد.»

(- اصول کافی / ج ۱ / ص ۳۳۷ و بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۱۴۶ / ح

.۷۰).

۱۹ – مداومت بر دعای غریق:

«یا اَللّهُ یا رَحْمانُ یا رَحیمُ یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبُ ثَبِّتْ قَلْبی عَلی دینِکَ؛ ای خداونـد! ای رحمان! ای مهربان! ای دگرگون کننده دلها! مرا بر دینت پایدار کن».

(– اکمال الدین / ج ۲ / ص ۳۵۱ / باب ۳۳ / حدیث ۴۹.)

۲۰ – مداومت بر دعایی که مرحوم ابن طاووس نقل نموده است:

«اَللّهُمَّ اَنْتَ عَرَّفْتَنی نَفْسَک وَ عَرَّفْتَنی رَسُولَکَ وَ عَرَّفْتَنی مَلائِکَتِکَ وَ عَرَّفْتَنی وُلاهَ أَمْرِک، اَللّهُمَّ لا آخُذُ اِلّا ما اَعْطَیْتَ وَ لا أَقی اِلّا ما وَقَیْتَ اَللّهُمَّ لا تُغَیِّبَنی عَنْ مَنازِلِ اُولیائِک وَ لا تُزِغْ قَلْبی بَعْدِ اِذْ هَدَیْتَنی اَللّهُمَّ اهْدِنی لِولایَهِ مَنْ اِفْتَرَضْتَ طاعَتَه...؛ بارخدایا! تو خودت و فرستاده ات و فرشتگانت و پیغمبرت و والیان امرت را به من شناسانیدی، بار خدایا! من نگیرم جز آنچه تو عطا کنی، و هیچ نگهدارنده ای جز تو برایم نیست، بارخدایا! مرا از منازل دوستانت دور مگردان و دلم را پس از آن که هدایت کرده ای منحرف منمای، بارخدایا! مرا به ولایت کسی که اطاعتش را بر من واجب ساخته ای هدایت فرما».

(– مهج الدعوات / سید بن طاووس / ص ۳۳۲ و بحارالانوار / ج ۹۵ / ص ۳۳۶ / ح ۶.)

۲۱ – شناخت علامت های ظهور آن حضرت.

۲۲ – تسلیم امر الهی بودن نسبت به مسئله غیبت و ظهور آن حضرت و عجله نکردن.

۲۳ – صدقه دادن به نیابت از امام زمان (علیه السلام).

۲۴ – صدقه دادن برای سلامتی امام زمان (علیه السلام).

۲۵ و ۲۶ – رفتن به حج و فرستادن دیگران به حج به عنوان نیابت از امام زمان (علیه السلام).

۲۷ – طواف مستحبّی خانه

خدا به نیابت از آن حضرت.

۲۸ و ۲۹ – زیارت مشاهد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و معصومین (علیهم السلام): به نیابت از آن حضرت.

۳۰ – فرستادن دیگران به زیارت آن مقامات به نیابت از امام زمان (علیه السلام).

۳۱ – تلاش در راه خدمت به آن حضرت، از هر طریقی که ممکن باشد.

۳۲ – کوشش در راه یاری امام زمان (علیه السلام).

۳۳ – نیّت قطعی داشتن برای یاری آن بزرگوار در زمان ظهور.

۳۴ – بعد از هر نماز واجب، با آن حضرت به وسیله عبارات و دعاهای خاص، تجدید بیعت نمودن.

۳۵ – مصرف اموال در راه هایی که مورد رضایت امام زمان (علیه السلام) است.

ًّ – ارتباط با شیعیان و دوستان امام زمان (علیه السلام) و کمک مالی به آنان.

– شاد و خوشحال نمودن شیعیان.

– خیرخواهی برای امام زمان (علیه السلام).

– زیارت کردن او، و سلام دادن بر او در هر مکان و زمان.

– زیارت مؤمنین و صالحین به قصد ثواب زیارت مولا.

– صلوات فرستادن بر آن حضرت.

– اهدای ثواب صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن بزرگوار.

– نماز خواندن و اهدای ثواب آن به امام زمان (علیه السلام).

– نمازِ هدیه، به کیفیّت خاص در وقت معین.

– قرائت قرآن و اهدای ثواب آن به امام زمان (علیه السلام).

– توسّل به آن حضرت و شفیع قرار دادن ایشان در نزد خدا.

– توجّه و استغاثه به آن حضرت و حاجت خواستن از ایشان.

- دعوت و راهنمایی مردم به سوی آن حضرت.

- رعایت حقوق آن بزرگوار.

- خشوع قلبی داشتن، در هنگام یاد کردن آن بزرگوار.

- اظهار کردن دانش در برابر ظهور بدعت ها.

- تقیّه

در برابر اشرار، و کتمان سرّ در مقابل اغیار.

- شکیبایی در مقابل اذیت ها و تکذیب دیگران، و تحمّل محنت ها.

- درخواست صبر از خدا در دوران غیبت آن جانِ جانان.

- یکدیگر را به صبر دعوت کردن.

- شرکت نکردن در مجالسی که در آنها استهزاء به امام زمان (علیه السلام) می شود.

- مدارا با اهل باطل.

- ناشناس ماندن و دوری از شهرت.

- تهذیب نفس و پاکسازی درون از صفات پلید و زینت دادن آن به وسیله اخلاق پسندیده.

- همبستگی و اتحاد برای یاری آن بزرگوار.

- توبه واقعی و بازگرداندن حقوق مردم به آنان.

- پیوسته به یاد امام زمان (علیه السلام) بودن.

- پیوسته عمل نمودن به آداب آن حضرت.

- درخواست از خدا نسبت به یادآوری همیشگی امام زمان (علیه السلام) و فراموش نکردن آن بزرگوار.

- خشوع و خضوع در برابر آن یگانه دوران.

- طلب رضایت امام زمان (علیه السلام).

- بزرگداشت کسانی که از نظر سیادت یا روحانیت به امام (علیه السلام) نزدیک هستند.

- بزرگداشت مکان های منتسب به آن حضرت مانند: مسجد مقدس جمکران، مسجد سهله، سرداب مقدس در شهر سامراء.

- اجتناب از تعیین وقت برای ظهور.

- تکذیب تعیین کنندگان وقتِ ظهور آن حضرت.

- تکذیب مدّعیان وکالت و نیابت خاصّه آن بزرگوار.

- دعا برای توفیق دیدار صاحب الزمان (علیه السلام)

- اقتدا و تأسّی نمودن به اخلاق و اعمال امام زمان (علیه السلام) و ترک اظهار خوشایندی از آنچه نزد دشمنان آن حضرت است.

- حفظ زبان از غیر یاد خداوند و فضیلت سکوت.

- به جا آوردن نماز حضرت حجت (علیه السلام).

- گریه بر مصائب مولای مان، شهید مظلوم امام حسین (علیه السلام).

- زیارت قبر امام حسین (علیه

السلام).

- زیاد نفرین و لعن کردن بر بنی امیّه در آشکار و پنهان.

- کوشش کردن در ادای حقوق برادران دینی به عنوان یاری امام زمان (علیه السلام).

- فراهم آوردن و آماده کردن سلاح به نیّت یاری نمودن آن بزرگوار.

دنیای پس از ظهور یا بازگشت خوبان عالم به این دنیا

بازگشت خوبان عالم به این دنیا

از جمله اجماعیات و ضروریات مذهب شیعه، حقیقت رجعت است، یعنی پیش از قیامت، در زمان حضرت مهدی (عج) و بعد از آن حضرت، جمعی از مؤمنان خالص و جمعی از کافران خالص. و به عبارت دیگر جمعی از نیکان بسیار نیک و جمعی از بدان بسیار بد، به دنیا بر می گردند.

(- نورالثقلین: ج ۴، ص ۱۰۰.)

خوبان و نیکان و مؤمنان خالص به دنیا بر می گردند برای اینکه با دیدن دولت ائمه (علیهم السلام): دیده هایشان روشن گردد و مقداری از جزای خوبی هایشان در دنیا به آنها برسد.

و بدان و کافران محض، به دنیا بر می گردند برای اینکه به عقوبت و عذاب دنیوی برسند. و دولتی که نمی خواستند به اهل بیت (علیهم السلام): برسد را مشاهده کنند، و همچنین برای اینکه شیعیان از ایشان انتقام بگیرند.

و سایر مردم در قبرها می مانند تا روز قیامت محشور شوند. چنانچه در احادیث بسیار وارد شده که رجوع نمی کند در رجعت مگر کسی که ایمان خالص داشته و یا کافر محض باشد، امّا سایر مردم به حال خود باقی می مانند، تا روز قیامت.

(- بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۳۹، ح ۱.)

مرحوم علامه مجلسی رحمه اللّه می فرماید:

... اکثر علمای امامیه دعوای اجماع بر حقیقت رجعت کرده اند مانند:

محمد بن

بابویه در رساله اعتقادات – شیخ مفید وسید مرتضی و شیخ طبرسی و سید بن طاووس وغیر ایشان از اکابر علمای امامیه...

و همچنین می فرماید:

چگونه ممکن است شخص با ایمانی که حقّانیت اهلبیت (علیهم السلام): را باور کرده در مورد رجعت تردید کند، در صورتی که نزدیک به ۲۰۰ حدیث صریح از امامان اهل بیت (علیهم السلام): به طور متواتر به دست ما رسیده و بیش از چهل تن از بزرگان شیعه از قبیل شیخ طوسی، شیخ مفید، سیّد مرتضی علم الهدی، شیخ صدوق و کلینی وامثال آنها در آثار پرارج خود گرد آورده اند.

سپس می فرماید: من تصوّر می کنم که هر کس در مورد رجعت تردید کند، او در مورد امامان اهلبیت شک دارد، چون آن را نمی تواند در میان شیعیان ابراز کند، برای تخریب آئین مقدّس و برای گول زدن افراد ضعیف الایمان چنین اظهار می کند که اهلبیت را قبول دارد و رجعت را قبول ندارد.

(– بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.)

اولین کسی که به دنیا بر می گردد امام حسین علیه السلام است

قال الصادق (علیهم السلام):

«أوّل من یرجع الی الدنیا، الحسین بن علی (علیه السلام) فیملک حتّی یسقط حاجباه علی عینیه من الکبر...».

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«اوّل کسی که در رجعت به دنیا بر می گردد حضرت امام حسین (علیه السلام) خواهد بود و آن مقدار حکومت و رهبری خواهد کرد که از پیری موهای ابروهای او بر روی دیده اش آویخته شود».

(– بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۴۶.)

جابر از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند: حضرت امام حسین (علیه السلام) در صحرای کربلا پیش از شهادت فرمودند:

«جدّم رسول خدا(ص) به من فرمود:

ای فرزند! تو را به سوی

عراق خواهند برد، در زمینی که پیغمبران و اوصیای ایشان در آنجا یکدیگر را ملاقات کرده اند یا خواهند کرد، و آن زمین را «عمورا» می گویند، در آنجا شهید خواهی شد و با تو جماعتی از اصحاب تو نیز به شهادت خواهند رسید، که درد و رنج بریدن آهن به ایشان نخواهد رسید، چنانچه آتش را حق تعالی بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) سرد وسلام گردانید، همچنین آتش جنگ بر تو و اصحاب تو سَرد وسلام خواهد شد».

(- بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۶۲.)

امام حسین (علیه السلام) خطاب به اصحاب خود فرمود:

«بشارت باد شما را، شاد باشید که ما به نزد پیغمبر خود می رویم، پس می مانیم در آن عالم آنقدر که خدا بخواهد.

پس اوّل کسی که زمین شکافته می شود و از زمین بیرون می آید من خواهم بود و همراه بیرون آمدن من، بیرون خواهد آمد امیرالمؤمنین (علیه السلام) و قیام خواهد کرد قائم ما (علیه السلام) پس نازل می شود بر من گروهی از آسمان از طرف حق تعالی (که هرگز بر روی زمین فرود نیامده باشند) با جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکرها از ملائکه.

و فرود می آید محمد و علی ((علیهماالسلام)) و من و برادرم و جمیع آنها که خدا بر ایشان منّت گذاشته از انبیاء و اوصیاء، سوار شده بر اسبان خدائی ابلق از نور، (- هر چیز دو رنگ، خصوصاً سیاه و سفید را گویند.)

که هیچ مخلوقی پیش از آنها، بر آنها سوار نشده است.

پس حضرت رسول خدا(ص) عَلَمْ خود را به دست می گیرد وحرکت می دهد و شمشیر خود را به دست قائم

ما می دهد، پس بعد از آن، آنچه خدا خواهد می نمائیم.

پس از آن حق تعالی بیرون می آورد از مسجد کوفه چشمه ای از روغن و چشمه ای از آب و چشمه ای از شیر.

پس آنگاه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شمشیر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) را به من می دهد و مرا به جانب مشرق و مغرب بفرستد، پس هر که دشمن خدا باشد خونش را بریزم و هر بتی را بیابم بسوزانم تا اینکه به زمین هند برسم و جمیع بلاد هند را فتح کنم.

و حضرت دانیال و یوشع زنده شوند و بیایند به سوی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و گویند:

«راست گفتند خدا و رسول او در وعده ها که دادند».

پس هفتاد نفر با ایشان بفرستد به سوی بصره که هر که در مقام مقاتله در آید او را بکشند، و لشکری به سوی بلاد روم بفرستد که آنها را فتح کنند.

پس هر حیوان حرام گوشت که باشد بکشم تا آنکه به غیر حلال و پاک و پاکیزه در روی زمین نباشد... یهود و نصاری و سایر ملل را مخیّر گردانم میان اسلام و شمشیر، پس هر که مسلمان شود منّت گذارم بر او و هر که اسلام را نخواهد خونش را بریزم.

و هیچ مردی از شیعیان ما نماند مگر آنکه خدا ملکی به سوی او بفرستد که خاک را از روی او پاک کند و زنان و منزل او را در بهشت به او نشان دهد.

و هر کور و زمین گیر و مبتلائی که باشد خدا به برکت ما اهل بیت آن بلاها را از او دفع نماید.

و حق

تعالی برکت را از آسمان به زمین فرو فرستد به مرتبه ای که شاخه های درختانِ میوه دار از زیادی میوه بشکند و میوه تابستان در زمستان و میوه زمستان در تابستان به عمل آید و این است معنی قول حق تعالی که فرمود:

«وَ لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقُوا لَفَتَحْنا...»

«و اگر اهل شهرها و آبادی ها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

(- سوره اعراف: آیه ۹۶.)

سپس فرمود:

خداوند به شیعیان ما کرامتی ببخشد که مخفی نماند بر ایشان هیچ چیز در زمین و آنچه در زمین است، حتّی آنکه اگر کسی بخواهد از احوال خانواده خود اطّلاع حاصل کند خدا به او الهام می کند به آنچه که آنها انجام می دهند.

(- بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۶۲.)

حساب خلائق در رجعت با امام حسین (علیه السلام) است

قال الصادق (علیه السلام):

«انّ الّذی یلی حساب النّاس قبل یوم القیامه الحسین بن علی (علیهماالسلام) فأمّا القیامه فانّما هو بعث إلی الجنّه و بعث إلی النّار»

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده:

حساب خلایق با حضرت امام حسین (علیه السلام) خواهد بود در رجعت پیش از قیامت و اما قیامت، پس در قیامت مردم مبعوث می شوند تا به بهشت یا به جهنّم بروند.

(- بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۴۳، ح ۱۳.)

یاران امام حسین (علیه السلام)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که:

گروهی از فرشتگان از خدای تبارك و تعالی اجازه گرفتند که برای یاری امام حسین (علیه السلام) نازل شوند، چون به

سرزمین کربلا رسیدند امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیده بود.

به آنها خطاب شد ملازم قبر او باشید تا وقتی که خروج کند، در آن روز از یاران او خواهید بود، این فرشتگان همواره در کنار قبر آن حضرت هستند و برای آن حضرت گریه می کنند تا روزی که خارج شود و آنها از یاران و یاوران او باشند.

(- کامل الزّیارات: ص ۸۸.)

در برخی منابع تعداد همراهان امام حسین ۹۵ (علیه السلام) هزار نفر آمده است.

(- تفسیر فرات: ص ۲۰۳.)

چهل هزار سال حکومت می کند

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«نخستین کسی که در رجعت بر می گردد حسین بن علی (علیه السلام) است، چهل هزار سال در روی زمین می ماند، تا از کثرت سنّ، ابروانش بر روی چشمهایش بریزد».

(- بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۴۶ / تفسیر برهان: ج ۲، ص ۴۰۸.)

کسی که حضرت مهدی علیه السلام را غسل می دهد

«ثُمَّ رَدَدْنا لَکمُ الْکرَّةَ عَلَیْهِمْ وَأَمْدَدْناکمْ بِاَمْوالٍ وَ بَنینَ وَ جَعَلْناکمْ اَکثَرَ نَفیراً»

(- سوره اسراء: آیه ۶.)

«سپس شما را بر آنها چیره می کنیم؛ و شما را بوسیله داراییها و فرزندانی کمک خواهیم کرد، و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می دهیم».

در تفسیر آیه شریفه ۶ از سوره اسراء چنین روایت شده:

... امام حسین (علیه السلام) با هفتاد نفر از یارانش، که خودهای دو روی طلا بر سر دارند، و به مردم اعلام می کنند که این حسین] است که خارج شده است، تا (- کلاه آهنی، کلاه فلزی که در جنگ بر سر می گذارند. (فرهنگ عمید).)

مؤمنان در مورد او دچار شک و تردید نشوند و خیال نکنند که شیطان یا

دجّال است. واین هنگامی است که حضرت مهدی (علیه السلام) در میان مردم است.

هنگامی که همه مؤمنان امام حسین (علیه السلام) را شناختند و همگی یقین کردند که او حضرت حسین (علیه السلام) است، اجل حضرت مهدی (علیه السلام) فرا می رسد و دیده از جهان فرو می بندد.

(- حضرت مهدی (علیه السلام) همانند دیگر ائمه (علیهم السلام): پس از رحلتشان قبل از قیامت به دنیا باز می گردند. (پس از این روایتی را در این مورد متذکر خواهیم شد).)

آنگاه امام حسین (علیه السلام) او را غسل و کفن و حنوط می کند و به خاک می سپارد. که هرگز امام را جز امام غسل نمی دهد.

(- بحارالانوار: ج ۵۱، ص ۵۶ / کافی: ج ۸، ص ۲۰۶.)

حادثه بعد از ظهور

علی بن مهزیار یکی از نیک بختانی است که سعادت تشرّف به پیشگاه حضرت بقیه اللّه - روحی فداه - را پیدا کرده و داستانش مشهور است.

در این تشرّف قسمتی از علایم ظهور و برنامه های جهانی آن حضرت را از زبان مبارکش شنیده است.

هنگامی که حضرت بقیه اللّه از ورود خود به مدینه و بیرون آوردن جسد نحس آن دو نفر و به دار آویختن آنها سخن گفت علی بن مهزیار پرسید:

پس چه حوادثی روی می دهد ای سرور من؟

فرمود: «رجعت، رجعت، رجعت».

(- تفسیر البرهان: ج ۲، ص ۴۰۷.)

قرض شیعیان را ادا فرماید

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

حضرت مهدی (علیه السلام) به سوی کوفه برگردد و حق - سبحانه وتعالی - از آسمان طلا بباراند برای ایشان به شکل ملخ، چنانچه بر حضرت ایّوب بارید و حضرت قسمت نماید به اصحابش گنج های زمین را

از طلا و نقره و جواهر.

مفضل پرسید: اگر یکی از شیعیان شما بمیرد و قرضی از برادران مؤمن در ذمه او باشد چگونه خواهد بود؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

حضرت مهدی (علیه السلام) ندا فرماید در تمام عالم که، هر که قرضی بر یکی از شیعیان ما داشته بیاید و بگوید، پس همه را ادا فرماید، حتّی یک دانه سیر و یک دانه خردل.

(- گیاهی است شبیه به ترب، امّا کوچکتر. (فرهنگ عمید))

(- حق الیقین (علامه مجلسی): ص ۳۶۸.)

زنده می شوند تا انتقام بگیرند

«در رجعت ارواح مؤمنان با ارواح دشمنان ایشان به سوی بدن هایشان برگردند، تا حق خود را از ایشان بستانند.

هر کس را که عذاب و شکنجه کرده باشد از او انتقام بگیرند.

و اگر مؤمنان را به خشم آورده باشند او را به خشم می آورند. و اگر مؤمنی را کشته باشند، در عوض او را بکشند.

پس مؤمنان سی ماه بعد از کشتن دشمنان خود زندگانی می کنند و بعد از آن، همه در یک شب بمیرند، مؤمنان به بهشت و دشمنان به بدترین عذابهای جهنّم بر گردند».

(- بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۴۴، ح ۱۶ / حق الیقین: ص ۳۴۱.)

حضرت عیسی علیه السلام در عهد امام زمان (علیه السلام)

علی بن ابراهیم در تفسیرش روایت کرده که:

شهر بن خوشب گفت، حجاج به من گفت:

در قرآن کریم آیه ای هست که تفسیرش مرا عاجز کرده است و نمی فهمم و آن آیه این است:

«وَ اِنْ مِنْ اَهْلِ الْکتابِ اِلّا لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...».

یعنی: «و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او [= حضرت مسیح] ایمان می آورد...».

(- سوره نساء:

آیه ۱۵۹.)

حجاج گفت:

به خدا سوگند که من امر می کنم که گردن یهود و نصرانی را بزنند [تا بلکه ایمان بیاورند] و نظر می کنم که لب او حرکت نمی کند تا بمیرد.

شهر بن خوشب می گوید: به او گفتم:

ای امیر این مراد [و منظور آیه] نیست که شما فهمیده اید.

حجاج گفت:

پس [منظور آیه چیست و] چه معنی دارد.

من گفتم:

[منظور آیه این است که] حضرت عیسی (علیه السلام) پیش از قیامت از آسمان به زمین خواهد آمد، پس نمی ماند هیچ یهودی و غیر یهودی مگر آنکه ایمان به حضرت عیسی (علیه السلام) می آورند پیش از مردن عیسی (علیه السلام) و [آن حضرت] در پشت سر حضرت مهدی (علیه السلام) نماز خواهد خواند.

حجاج گفت: وای بر تو این [مطلب و قضیه] را از کجا آوردی و از چه کسی شنیده ای؟

گفتم: از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) شنیده ام.

حجاج گفت: به خدا قسم که از چشمه صافی برداشته ای.

(- بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۵۰ / حق الیقین: ص ۳۴۱.)

کسانی که به دنیا بر نمی گردند

«وَ حَرامٌ عَلی قَرْیَهٍ اَهْلَکناها اَنَّهُمْ لایَرْجِعُونَ».

(- سوره انبیاء: آیه ۹۵.)

«و حرام است بر شهرها و آبادیهایی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که به دنیا باز گردند؛) آنها هرگز باز نخواهند گشت»

آنچه که از روایات استفاده می شود عدّه ای از خوبان وعدّه ای از بدان در رجعت بر نمی گردند و آنها عبارتند از:

کسانیکه در دنیا به عذاب الهی هلاک شده اند.

از امام صادق (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که:

«هر محلّی که اهالی آن به عذاب الهی گرفتار و هلاک شده

باشند در زمان رجعت باز نخواهند گشت.

و این آیه (و حرام علی قریه...) از بزرگترین دلائل بر اثبات رجعت می باشد، به جهت آنکه در اسلام کسی نیست که منکر رجعت در قیامت و عالم آخرت باشد خواه آنکه به عذاب الهی هلاک شده و یا به مرگ عادی مرده باشد.

پس سخن خداوند «لایرجعون = باز نخواهند گشت» مربوط به رجعت در عالم دنیا است، چون در قیامت همگان رجعت می کنند و محشور می شوند تا اهل معصیت در آتش دوزخ گرفتار آیند.

(- بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۵۲ و ۶۰ و ۱۱۸ و ج ۹۰، ص ۸۵.)

کسانی که به دنیا بر نمی گردند

از بعضی روایات استفاده می شود که: یزید و یزیدیان چندین بار به این دنیا بر می گردند و در هر دفعه به کیفر اعمال خود می رسند.

اینک به سه دسته روایاتی که در این زمینه آمده است اشاره می کنیم:

۱ - امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«... گروهی از مؤمنان با صلابت پیش از قیام قائم (علیه السلام) برانگیخته می شوند و انتقام خون حسین (علیه السلام) و یارانش را می گیرند.

(- کامل الزیارات: ص ۶۳ / تفسیر نور الثقلین: ج ۳، ص ۱۳۸.)

۲ - روایت شده:

هنگامی که قائم ما قیام کند انتقام خون امام حسین (علیه السلام) را می گیرد.

(- مستدرک: ج ۳، ص ۴۱۴ / اثبات الهداه: ج ۷، ص ۱۰۲ و ۱۰۵.)

۳ - و نیز روایت شده:

در پایان عمر حضرت ولی عصر (عج) امام حسین (علیه السلام) با هفتاد نفر از اصحابش رجعت می کند و از یزید و یزیدیان قصاص می کند.

(- بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۶۱.)

آخرین بر گشت علی (علیه

السلام)

«قالَ رَبِّ فَانْظِرْنی اِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ. قالَ فَاِنَّک مِنَ الْمُنْظَرینَ. اِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»

(- سوره ص: آیه ۷۹ الی ۸۱.)

گفت: «پروردگارا! مَرا تا روزی که انسانها برانگیخته می شوند مهلت ده». فرمود: «تو از مهلت داده شدگانی. ولی تا روز و زمان معیّن».

(- نظر مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه:

«... روز معیّن، روزیست که خدای تبارك و تعالی اجتماع بشری را اصلاح خواهد فرمود، ریشه فساد را قطع خواهد کرد، دیگر کسی جز خدا را نخواهد پرستید. آن روز پایان مهلت ابلیس است». تفسیر المیزان: ج ۱۲، ص ۱۶۸.)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«ابلیس از خدا خواست که او را تا روز قیامت مهلت دهد، ولی خداوند آن را ردّ کرد و فرمود:

(تا روز وقت معلوم تو از مهلت داده شده ها هستی)، چون روز وقت معلوم فرا رسد، ابلیس با تمام پیروانش که از زمان خلقت آدم تا آنروز از او پیروی (- سوره حجر: آیه ۳۶ - ۳۸.)

کرده اند، ظاهر می شود...»

و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برگردد و این آخرین برگشت آن حضرت است.

راوی گفت: مگر [علی (علیه السلام)] رجعتهای بسیار خواهد کرد؟

حضرت فرمودند: بلی.

و هر امامی که در قرنی بوده باشد نیکوکاران و بدکاران زمان او بر می گردند تا حق تعالی مؤمنان را بر کافران غالب گرداند ومؤمنان از ایشان انتقام بگیرند.

پس چون آن روز [یعنی آخرین رجعت علی (علیه السلام)] برسد، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برگردد با اصحابش، و شیطان نیز بیاید با اصحابش، و ملاقات ایشان در کنار فرات واقع شود نزدیك به کوفه، پس کشت و کشتاری بینشان واقع می شود که هرگز چنین قتلی واقع نشده باشد.

امام

صادق (علیه السلام) فرمود: گویا می بینم اصحاب حضرت امیر را که صد قدم از پشت سر بر می گردند و پای بعضی در میان آب فرات داخل شود. پس ابری از آسمان فرود آید که پر شده باشد از ملائکه، و رسول خدا۶ در حالی که اسلحه ای از نور در دست داشته باشد، در پیش آن ابر می آید، چون نظر شیطان بر آن حضرت بیافتد عقب نشینی کند، و اصحابش به او گویند: اکنون که پیروز شدی به کجا می روی؟

شیطان می گوید: من می بینم آنچه شما نمی بینید، من می ترسم از پروردگار عالمیان.

پس حضرت رسول(ص) به او می رسد و حربه در میان دو کتفش بزند که او و اصحابش همه هلاک شوند.

(- سلاح، آلت جنگ از قبیل شمشیر و خنجر و سرنیزه.)

بعد از آن، همه مردم خدا را به یگانگی بپرستند و هیچ چیز را با خدا شریک نگردانند.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) چهل و چهار هزار سال حکومت خواهد کرد... پس در آنوقت دو باغ سر سبز که حق تعالی در سوره الرحمن فرموده در دو (- مرحوم مجلسی در کتاب حق الیقین: ص ۳۴۱ می فرماید: چهل و چهار هزار فرزند از صلب علی (علیه السلام) متولد شود و همه پسر، هر سال یک فرزند.)

طرف مسجد کوفه به هم رسد.

(- بحار: ج ۵۳، ص ۴۲، ح ۱۲ / حق الیقین مرحوم مجلسی؛ ص ۳۴۱.)

امام زمان علیه السلام بعد از رحلتش به دنیا بر می گردند

از مجموع روایات (رجعت) معلوم می شود که همه امامان معصوم (علیهم السلام): به دنیا برمی گردند.

و همچنین تصریح شده که حضرت ولیّ

عصر (عج) نیز بعد از رحلتش رجعت خواهد نمود.

و در روایات آمده است که قیام قیامت چهل روز پس از رحلت حضرت ولیّ عصر (عج) می باشد، و این مطلب مربوط به رحلت آن حضرت در رجعت است. وگرنه طبق صدها حدیث بعد از رحلت اوّلی حضرت بقیه اللّه روحی فداه، اهلبیت عصمت و طهارت هزاران سال فرمانروائی خواهند داشت.

(– «... قال بعض علمائنا فی کتاب کتبه فی الرجعه ان للقائم (علیه السلام) ایضاً رجعه بعد موته...».

بحارالانوار: ج ۲۵، ص ۱۰۸.)

(– حق الیقین (علامه مجلسی): ص ۳۵۴.)

دنیا پس از چموشی به ما روی می آورد

«وَ نُرِیدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْاَرْضِ...»

«و ما اراده کرده ایم بر آنانکه در روی زمین به ضعف کشیده شده اند منّت نهاده، آنانرا پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم»

(– سوره قصص: آیه ۵.)

«خداوند متعال پیامبرش را آگاه ساخت که چه مصیبت هائی از قتل و غیره به امام حسین و اهلبیت او خواهد رسید، و در مقابل، امامت در نسل او خواهد بود.

خدایش به او خبر داد که امام حسین (علیه السلام) کشته می شود ولی بعداً به این دنیا باز می گردد و بر اریکه سلطنت می نشیند و دشمنانش را نابود می کند و بر سراسر جهان فرومان روائی می کند...

این است معنی قول خداوند «و نرید ان نمن علی الذین...»

(– بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱۰۲ / تفسیر قمی: ج ۲، ص ۲۹۶.)

مفضّل می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

«روزی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی و حسن و حسین (علیهم السلام): نگاه کرد و گریه نمود و آنگاه فرمود:

شما

کسانی هستید که بعد از من به ضعف کشیده می شوید».

مفضّل می گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا! معنای این جمله چیست؟

فرمود: معنای آن اینست که شما بعد از من پیشوا و وارث هستید که خدای تبارک و تعالی می فرماید: «وَ نُرِیدُ اَنْ نَمُنَّ...».

(- سوره قصص: آیه ۵.)

(- معانی الاخبار: ص ۷۹.)

ابوالصّلاح کنانی می گوید:

در خدمت امام باقر (علیه السلام) بودم، به سوی فرزند بزرگوارش امام صادق (علیه السلام) نگاه کرد و فرمود: او را می بینی؟ او از کسانی است که خدای تبارک و تعالی در حقّش فرموده است: «وَنُرِیدُ اَنْ نَمُنَّ...».

(- ارشاد: ج ۲، ص ۱۸۰ / تفسیر برهان: ج ۳، ص ۲۱۸ / مجمع البیان: ج ۷، ص ۲۳۹.)

امیرمؤمنان در یکی از کلمات قصار خود می فرماید:

«لتعطفنّ الدنیا علینا بعد شماسها عطف الضّروس علی ولدها».

یعنی: «دنیا پس از چموشی به ما روی می آورد آنچنانکه شتر بدخو به بچّه اش روی می آورد». سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَنُرِیدُ اَنْ نَمُنَّ...».

(- نهج البلاغه کلمات قصار: رقم ۲۰۹ / شرح نهج البلاغه: ج ۱۹، ص ۲۹.)

بازگشت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به دنیا

«اِنَّ الَّذی فَرَضَ عَلَیکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ اِلی مَعادٍ...».

«آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت = زادگاهت] باز می گرداند...».

(- سوره قصص: آیه ۸۵.)

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

«پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به سوی شما باز می گردد».

(- بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۴۶ / تفسیر برهان: ج ۳، ص ۲۳۹.)

امام سجّاد (علیه السلام) نیز در تفسیر این آیه فرمود:

«پیامبرتان به سوی شما بر می گردد».

(- بحارالانوار:

ج ۵۳، ص ۵۶.)

ابوخالد کابلی از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت می کند که در تفسیر این آیه فرمود: «رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، امیرمؤمنان (علیه السلام) وامامان (علیهم السلام): به سوی شما باز می گردند».

در محضر امام باقر (علیه السـلام) از جابر بن عبـداللّه انصاری گفتگو شد، امام باقر (علیه السـلام) فرمود: «خداوند رحمت کند جابر را، او از فقهای ما بود. دانشش تا به آنجا رسیده بود که می دانست آیه (اِنَّ الَّذی فَرَضَ...) مربوط به رجعت است».

(- تفسیر قمی: ج ۲، ص ۱۴۷ / نورالثّقلین: ج ۴، ص ۱۴۴.)

همدیگر را ملاقات می کنند

از امام صادق (علیه السلام) تفسیر این آیه (انّ الّذی فرض...) را پرسیدند، فرمود:

- «به خـدا سوگنـد، دنیـا سپری نمی شـود تـا رسـول اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) وامیر مؤمنـان (علیه السـلام) در (ثُوَیَّه) همدیگر را ملاقات کنند و در آنجا مسجدی بسازند که دوازده (- «ثُوَیَّه» نام سرزمینی در نواحی «کوفه» است، که قبر ابوموسی اشعری آنجاست.

مستدرک سفینه: ج ۱، ص ۴۲۹.)

هزار در داشته باشد».

(- بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱۱۳.)

پنجاه هزار سال حکومت می کند

«تَعْرُجُ الْمَلائِکَهُ وَالرُّوحُ اِلَیْهِ فی یَومٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسینَ اَلْفَ سَنَهٍ».

«فرشتگان و روح [= فرشته مقرّب خداوند] به سوی او عروج می کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است».

(- معارج: ۴.)

در روایات بسیاری آمده است که منظور از آن روز، مدّت سلطنت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در رجعت است.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

«روزیکه پنجاه هزار سالست، روزگار رجعت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است که در رجعت

مدّت فرمانروائی آن حضرت پنجاه هزار سالست. و مدّت فرمانروائی امیر مؤمنان (علیه السلام) چهل و چهار هزار سال است».

(– بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱۰۴ / الایقاظ: ص ۳۶۸.)

قاتل محسن فاطمه علیهاالسلام محاکمه می شود

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«اَوَّلُ مَنْ یُحْکَمُ فیهِمْ مُحْسِنُ بْنُ عَلِیٍّ (علیه السلام) وَ فی قاتِلِهِ، ثُمَّ فی قُنْفُذَ، فَیُؤْتَیانِ هُوَ وَ صاحِبُهُ، فَیُضْرَبانِ بِسیاطٍ مِنْ نارٍ، لَوْ وَقَعَ سَوْطٌ مِنها عَلَی الْبِحارِ لَغَلَتْ مِنْ مَشْرِقِها اِلی مَغْرِبِها، وَ لَوْ وُضِعَتْ عَلی جِبالِ الدُّنْیا لَذابَتْ حَتَّی تَصیرَ رَماداً، فَیُضْرَبانِ بِها».

«نخستین کسی که درباره او محکمه عدل در حکومت حقّه تشکیل می شود، محسن فاطمه است، بین او و قاتلش محکمه برگزار می شود. قُنفُذ و اربابش (دوّمی) آورده می شوند و با تازیانه هائی از آتش شلّاق می خورند. اگر یکی از آن شلاّقها بر دریا زده شود همه اقیانوسهای جهان از مشرق تا مغرب به جوش می آید. و اگر یکی از آنها به یکی از کوههای دنیا بخورد ذوب شود و تبدیل به خاکستر می گردد. آن دو دشمن خدا با این تازیانه شلاّق می خورند».

(– کامل الزیارات: ص ۳۳۴ / بحارالانوار: ج ۲۸، ص ۶۴ / تأویل الآیات: ۸۴۰.)

آیا برگشتن به دنیا اختیاری است؟

افرادی که برای انتقام و تنبیه به دنیا برگردانده می شوند، هرگز به میل و اراده خود بر نمی گردند، بلکه به مصداق «کافر به جهنّم نمی رود، کشان کشان می برند»، آنها نیز ناگزیر تن به رجعت می دهند، که رجعت برای آنها بسیار ذلّت بار و سخت است.

ولی در مورد مؤمنین به نظر می رسد که اختیاری خواهد بود نه اجباری، اگر

چه هرگز ممکن نیست برای مؤمنی رجعت پیشنهاد شود و او سر بتابد. از یک حدیث نیز این معنی استفاده می شود:

مفضّل بن عمر می گوید:

در خدمت امام صادق (علیه السلام) صحبت از حضرت ولیّ عصر (علیه السلام) شد واز افرادی که عاشقانه انتظار ظهور او را می کشند و پیش از نیل به چنین سعادتی از دنیا می روند، گفتگو شد، فرمود:

«اِذا قامَ اُتِیَ الْمُؤْمِنُ فی قَبْرِهِ، فَیُقالُ لَهُ:

یا هذا اِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صاحِبُک، فَاِنْ تَشَأْ اَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ، وَ اِنْ تَشَأْ اَنْ تُقیمَ فی کرامَهِ رَبِّک فَاَقِمْ».

یعنی: «هنگامی که حضرت ولیّ عصر (عج) قیام کند، مأمورین الهی در قبر با اشخاص مؤمن تماس می گیرند و به آنها می گویند:

ای بنده خدا مولایت ظهور کرده است، اگر می خواهی که به او بپیوندی آزاد هستی، و اگر بخواهی در نعمتهای الهی متنعّم بمانی بازهم آزاد هستی».

(- بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۹۲ / غیبت شیخ طوسی: ص ۴۵۸ / منتخب الأنوار: ص ۳۶.)

چه کنیم که ما نیز زنده شویم

در روایات باب رجعت تصریح شده است کسانی به این دنیا باز می گردند که ایمانشان خالص باشد، پس اگر ما تلاش کنیم ایمانمان را خالص کنیم طبق روایات اهل بیت (علیهم السلام): زنده خواهیم شد و چشممان به جمال دل آرای حضرت مهدی (علیه السلام) و همچنین امام حسین (علیه السلام) و دیگر معصومین (علیهم السلام): منوّر خواهد شد.

امام صادق (علیه السلام) دعائی به نام دعای عهد تعلیم فرموده، که هر کس آن را در زمان غیبت چهل روز صبح بخواند از یاران حضرت بقیّه اللّه روحی فداه می شود، و اگر پیش از

ظهور از دنیا برود خداوند او را به هنگام ظهور زنده می کند و باز می گرداند.

(- بحارالانوار: ج ۱۰۲، ص ۱۱۱ و ج ۵۳، ص ۹۶.

دعای عهـد در کتاب شـریف مفاتیـح الجنان مـذکور است، وهمچنین در کتاب ملاقات جوانان با صاحب الزمان (علیه السـلام) (صفحه ۱۶۰) وکتاب قصص الحجّتیه (صفحه ۱۷۵) (تألیف: حجه الاسلام قاسم میر خلف زاده) که جزو کتب انتشارات مهدی یار است، ذکر شده است.)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹